



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نهج البالغه نماز در



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نماز در نهج البلاغه

نویسنده:

موسسه آموزشی و پژوهشی قرآن کریم و نهج البلاغه تسنیم

ناشر چاپی:

موسسه آموزشی و پژوهشی قرآن کریم و نهج البلاغه تسنیم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نماز در نهج البلاغه
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۹	اقامه نماز
۹	نخستین نماز گزار
۱۰	جلوه‌های نماز علی
۱۲	نماز، فریضه ثابت
۱۴	اقامه نماز، نشانه ملیت اسلامی
۱۵	حق نماز
۱۶	صبر و نماز
۱۸	قدر شناسان نماز
۱۹	نماز بر پایه یقین و ولایت
۲۰	نماز ستون دین
۲۱	اهمیت نماز اول وقت
۲۳	گناه زدایی نماز
۲۴	کبر زدایی نماز
۲۶	نماز مقبول، معیار سنجش و شرط قبولی اعمال
۲۸	نماز، نشانه تواضع
۲۹	نماز، بهترین وسیله تقرب به خدا
۳۰	نماز، عامل رهایی انسان
۳۱	نماز، عامل آرامش انسان
۳۲	نماز و توبه

- ۳۴ نماز و عبادت احرار
- ۳۵ نماز در خانواده
- ۳۶ زن و نماز و روزه
- ۳۷ رعایت حال ضعیف ترها در نماز جماعت
- ۳۸ نماز جمعه
- ۳۹ اعتدال در نمازهای مستحبی
- ۴۰ ترس از خدا و نماز شب
- ۴۳ نماز شب یاران پیامبر و علی
- ۴۳ نماز بی‌روح
- ۴۴ ترک نماز، موجب عذاب الهی
- ۴۵ اصلاح بین مردم، برتر از نماز و روزه
- ۴۶ پاورقی
- ۵۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نماز در نهج البلاغه

مشخصات کتاب

عنوان قرارداد: نهج البلاغه. فارسی. برگزیده

عنوان و نام پدید آور: نماز و نهج البلاغه/موسسه آموزشی و پژوهشی قرآن کریم و نهج البلاغه تسنیم استان کرمان.

مشخصات نشر: کرمان: موسسه آموزشی و پژوهشی قرآن کریم و نهج البلاغه تسنیم ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۹۵ص.

فروست: سیری در نهج البلاغه؛ ج. ۱.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۶۵۸۸-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۵؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - نماز

شناسه افزوده: موسسه آموزشی - پژوهشی قرآن و نهج البلاغه تسنیم

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۹/ن ۸ ن ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۰۶۸۷۵

مقدمه

بهترین خصیصه‌ای که در یک جامعه اسلامی باید وجود داشته باشد «عبودیت خدای متعال و نفی کفر و شرک» است و یک انسان مومن و موحد در چنین جامعه‌ای معتقد است که خداوند هم صاحب انعام و احسان و رحمت و گذشت می‌باشد و هم دارای عدالت و مجازات و غضب و عذاب. لذا هم شاکر است و سپاسگزار، هم متقی و پرهیزگار. و نیز می‌داند که لازمه‌ی شکر زاری از خداوند منان و سپاس از نعمات بی‌پایانش، عبادت و پرستش او و دوری از گناه است.

حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «لو لم يتوعد الله علی معصيته لكان يجب ان يعصى شكرا لنعمة». [۱] اگر خدا برای نافرمانی خود وعده‌ی عذاب نداده بود، باز بر انسان واجب بود که به پاس شکرگزاری از نعماتش، نافرمانی و معصیتش را نکند. «نعمت» عبارت از آن نفعی است که از جانب شخصی به شخصی دیگر برسد و غرض از ایصال نفع، فقط احسان به او باشد. به آن کسی که برای احسان نمودن نفع رسانی می‌کند «منعم» می‌گویند و طرف مقابل را «منعم». و تردیدی نیست که «منعم» واقعی، ذات اقدس حق تعالی است، زیرا نفعی که به انسان عاید می‌شود از دو قسم خارج نیست:

[صفحه ۷]

۱- منفعی که خداوند به انسان مرحمت فرموده و می‌فرماید.

۲- منفعی که از جانب مخلوق به انسان می‌رسد و معلوم است که این نعمت نیز از جانب خداست، زیرا اوست که آن «منعم» را آفریده و به او قدرت بر انعام داده است. لذا در قرآن کریم فرموده است: «ما بکم من نعمه فمن الله» [۲] هر نعمتی که شما بندگان دارید جملگی از خداست.

و به همین جهت شکر مخلوق، شکر خالق است.

پس چون همه‌ی نعمت‌ها از ناحیه‌ی خداوند متعال است، شکر آن «منعم حقیقی» بر انسان لازم می‌باشد و از آن جایی که نعماتش بی‌پایان است: «ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها» [۳] پس شکر حقیقی او محال و غیر ممکن است.

از دست و زبان که برآید

کز عهده‌ی شکرش بدرآید

و اما «شکر» فعلی است که ذاتا تعظیم و تکریم منعم را بفهماند، چه آن شکر با زبان باشد، چه با محبت قلبی و چه با عمل. و تعظیم و تکریم نیز مراتبی دارد: گاهی به حرکت دادن دست است، گاهی به برخاستن گاهی به خم شدن و گاهی به خاک افتادن. بالاترین مرتبه شکر از خدا- که بیانگر نهایت خضوع و تعظیم و تذلل باشد- عبادت و پرستش آن ذات پاک است و مظهر اتم عبادت «نماز» است.

اگر چه نماز جزء اصول دین نیست، ولی با این حال از آن فروعی است که در شریعت آدم و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و دیگر پیامبران به گونه‌ای وجود داشته است. آدم با نماز صفوت یافت، ادریس با نماز رفعت، موسی با نماز حرمت، نوح با نماز شریعت، ابراهیم با نماز خلت، داود با نماز خلافت، سلیمان با نماز ملک، لقمان با نماز حکمت،

[صفحه ۸]

عیسی با نماز حشمت، مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم با نماز تاج نبوت و علی علیه السلام با نماز قوت و شجاعت و وصایت و ولایت و مومن با نماز درجه و تقرب یافت.

نماز، نوبر احکام اسلامی و ساخته شده از وظایف روحانی و جسمانی است. نماز صحیح و دارای روح، قلب پژمرده و مضطرب بشر را طراوت و آرامش می‌بخشد، نماز روح آدمی را جلا و صفا می‌دهد و او را از بدیها و آلودگیها باز می‌دارد. نماز وسیله ارتباط با خداست.

با اندکی تامل خواهیم فهمید که در این عمل به ظاهر کوچک، چه خصوصیات بزرگی نهفته است. نماز معجونی ساخته شده و دارویی ترکیب یافته برای شفای تمامی دردهای روحی بشر است. نماز یکی از دو اصل است که چرخ سعادت بشری بر پایه‌ی آن می‌چرخد چرا که اولیت اصل، عبودیت و بندگی به درگاه خداست، که علامت بارز و مظهر آن «نماز» می‌باشد و اصل دیگر «انفال مال» و کمک به مستمندان است که اساس تمدن بشری و نظام اجتماعی بر پایه‌ی انفاق و کمک به دیگران استوار است.

نماز قلبی، نماز گزار را سرانجام در زمره‌ی بندگان خاص خدا در آورده و به بهشت مخصوص حق تعالی وارد می‌کند، چه این که خداوند می‌فرماید: نماز یاد من است «اقم الصلوا له لذكری» [۴] و نیز می‌فرماید: با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد «الا بذکر الله تطمئن القلوب» [۵] و در آیه‌ی دیگری اثر و پاداش اطمینان قلب را چنین بیان می‌فرماید که: «یا ایته‌ا النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و

[صفحه ۹]

ادخلی جنتی» [۶].

بعد از بیان این مقدمه، لازم بذکر است که یکی از جالبترین و لطیفترین مباحثی که در کتاب با عظمت و بی نظیر «نهج البلاغه» مشاهده می‌شود، «نماز و فلسفه و اسرار آن» است. هر چند مساله نماز در این کتاب شریف، حجم زیادی به خود اختصاص نمیدهد، اما با وجود کم بودن الفاظ، معانی و مضامین عالیه را شامل است که راه روشن و امنی را پیش روی نماز گزار قرار می‌دهد. سراینده‌ی «نهج البلاغه» علی علیه السلام در حالی سخن از نماز و اسرارش می‌گوید که خودش با آن عشقبازی کرده و هنگام انجام آن سر از پا نمی‌شناسد. علی علیه السلام حتی در حساسترین لحظات میدان جنگ و کارزار نمازش را اول وقت می‌خواند و حاضر نبود لحظه‌ای آن را به تاخیر اندازد.

از این رو بررسی نماز از دیدگاه علی علیه‌السلام نخستین نماز گزار بعد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آن کسی که نماز در زندگی پر برکتش حرف اول را زد و در تمام لحظه‌های حیاتش جریان و سریان داشت، آن کسی که در خانه‌ی عبادت به دنیا آمد و در محراب عبادت به سوی معبودی شتافت.

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب بفریاد در آمد
ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم
علیرضا رجالی تهرانی
تابستان ۱۳۷۵

اقامه نماز

به نظر می‌رسد که «اقامه‌ی نماز» چیزی فراتر از گزاردن نماز است. یعنی فقط همین نیست که کسی خود به عمل نماز قیام کند. بل این نیز هست که در جهت و سمت نماز، جهت و سمتی که نماز بدان فرامی‌خواند، به راه افتد و دیگران را نیز به راه اندازد. گویا بر پا داشتن نماز آن است که انسان، با کوششی بایسته، جو و فضای زندگی خود و دیگران را جوی نماز گزارانه یعنی خدا جویانه و خدا پرستانه بسازد و همه را در خط و جهت نماز به راه افکند.

پس مومن یا جامعه‌ی مومن، با اقامه‌ی نماز ریشه‌ی تباهی و گناه و فساد را در خود و در محیط خود می‌سوزاند و روحیه‌ی گناه و انگیزه‌های درونی و برونی، یعنی عوامل نفسانی و اجتماعی آن را خنثی و بی‌رنگ می‌سازد. محققا نماز، فرد و جامعه را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.

«ژرفای نماز»

مقام معظم رهبری

[صفحه ۱۰]

نخستین نماز گزار

اللهم انی اول من اتاب و سمع و اجاب لم یسبقنی الا رسول الله الصلواہ. [۷].

بار پرورگارا! من نخستین کسی هستم که به حق رسیده و آن را شنیده و پذیرفته است، هیچ کس بر من به نماز پیشی نگرفت مگر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم.

همانطور که ثابت است، بعد از این که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در سن چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد. اولین کسی که به آن حضرت ایمان آورد امیرالمومنین علیه‌السلام بود. چنانکه محب الدین طبری از قول عمر بن خطاب می‌نویسد که گفت: من با ابوعبیده و ابوبکر و گروهی دیگر بودم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به شانه‌ی علی بن ابیطالب علیه‌السلام زد و فرمود: «یا علی! تو از مومنین، اولیت کسی هستی که ایمان آوردی و تو از مسلمین، اولین کسی هستی که اسلام اختیار کردی و مقام و نسبت به تو به من چون مقام و منزلت هارون است به موسی». [۸].

و در سیره‌ی ابن هشام جزء اول می‌خوانیم: «اولیت مردی که به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ایمان آورد. و با او نماز گزارد و آنچه را پیامبر از

[صفحه ۱۱]

جانب خدای تعالی آورده بود تصدیق کرد، علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم است و او در این هنگام پسری ده ساله بود». و نیز آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم روز دوشنبه به نوبت مبعوث شد و علی علیه السلام روز سه شنبه (یک روز بعد)، اسلام آورد. [۹].

حضرت امیر سلم الله علیه ضمن اشعاری که به معاویه در پاسخ مفاخره او می‌فرستد، به سبقت خویش در اسلام اشاره نموده و می‌فرماید:

سبقتکم الی الاسلام طفلا

صغیرا ما بلغت اوان حلمی [۱۰].

بر همه شما برای اسلام آوردن سبقت گرفتم در حالی که طفل کوچکی بودم.

از آن جایی که نماز اولین حکم الهی بعد از بعثت بود، نخستین نماز گزار بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، علی علیه السلام بود. چنانکه نبی اکرم علیه السلام می‌فرماید: «اول من صلی معی علی» [۱۱] اولین کسی که با من نماز گزارد علی بود. در ابتدای بعثت هر گاه وقت نماز می‌رسید رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به دره‌ها یا کوه‌های مکه می‌رفت و علی علیه السلام بدون اطلاع پدر و عمو و سایر خویشانش به همراهی آن حضرت بیرون می‌رفت و نماز می‌خواندند، تا آن که روزی ابوطالب هر دو را در نماز دید، به آن حضرت گفت: پسر برادرم، این دینی که به آن دل بسته‌ای چیست؟ گفت: ای عمو، این دین خدا و دین فرشتگان او و دین پیامبران او و دین پدر ما ابراهیم است.

سپس به فرزندش گوید: پسر جان! این چه دینی است که پذیرفته‌ای؟

[صفحه ۱۲]

گفت: ای پدر، به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده و به آنچه از جانب خدا آورده تصدیق کننده‌ام و برای خدا با او نماز خوانده و او را پیروی نموده‌ام. ابوطالب گفت: از محمد صلی الله علیه و اله و سلم جدا مشو، زیرا او تو را جز به خیر و سعادت دعوت نمی‌کند. [۱۲].

خداوندا من آن اول کس استم

که حق بشنیده و در کار بستم

ز جان و دل شدم سوی انابت

نדהای تو را کردم اجابت

کسی بر من به شهره حقیقت

بجز پیغمبرت نگرفته سبقت

چرا او بهر نماز افراخت قامت

بیستم قامت و کردم قیامت

[صفحه ۱۳]

جلوه‌های نماز علی

در این جا شایسته است به دنبال بحث اخیر به ذکر جلوه‌هایی از نماز و عبادت امیرالعاشقین حضرت علی علیه السلام اشاره شود که یقیناً باعث تنبه و تذکر پیروانش خواهد گردید. او که مولود کعبه است علاقه‌ای بیش از سایر مسلمانان به نماز داشته و قدر و منزلت و اهمیت اولین فریضه‌ی الهی را بیشتر از همه می‌دانست. محدث قمی در این رابطه می‌نویسد: «در یکی از جنگ‌های تیری، به پای

آن حضرت اصابت کرد و هر چه کردند از شدت درد نتوانستند آن را بیرون کشند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم خبر دادند، فرمود: آن گاه که مشغول نماز شد تیر را از پای او درآوردید، زیرا علی در هنگام نماز چنان محو تماشای جمال حق است که کاملاً از خود بی خود می‌شود. چنین کردند و تیر را از پای حضرت درآوردند و او متوجه نشد و زمانی به خود آمد که از نماز فراغت یافته بود و آن گاه در خود احساس درد کرد». [۱۳].

ملای جامی این ماجرا را به نظم درآورده و می‌گوید:

شیر خدا شاه ولایت علی
صیقلی شرک خفی و جلی
روز احد چون صف هیجا گرفت
تیر مخالف بتنش جا گرفت
غنچه‌ی پیکان بگل او نهفت
صد گل محنت ز گل او شکفت
[صفحه ۱۴]

روی عبادت سوی محراب کرد
پشت به دردسر اصحاب کرد
خنجر الماس چو بنداختند
چاک بتن چون گلشن اندختند
صورت حالش چو نمودند باز
گفت که سوگند بدانای راز
کز الم تیغ ندارم خبر
گرچه زمن نیست خبردارتر

ابوذر غفاری گوید: روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در مسجد نماز می‌خواندیم که سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک نمود، ولی کسی چیزی به او نداد، لذا دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی احدی جواب مساعد به من نداد. در این بین علی علیه‌السلام که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد، سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد. هنگامی که از نماز فارغ شد سر به سوی آسمان بلند و چنین گفت: خداوندا! برادرم موسی از تو تقاضا کرد که سینه‌ی او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبانش بگشایی تا مردم گفتارش را درک کنند و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و بوسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی.

خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده تو هستم، سینه‌ی مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی را وزیر من گردان تا بوسیله‌ی او پشتم قوی و محکم گردد. ابوذر گوید: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پایان نیافته بود که جبرئیل فرود آمد و آیه‌ی ولایت را نازل کرد:

«انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون». ولی امر و یور شما تنها خدا و رسول خدا و آن مومنانی هستند که نماز پاداشته و به فقیران در حال رکوع

[صفحه ۱۵]

زکات می دهند. [۱۴].

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پدرم فرمود: روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام داخل شدم دیدم که عبادت در آن حضرت بسیار تاثیر کرده و رنگ مبارکش از بیداری، زرد گردیده و یده‌اش از بسیاری گریه مجروح گشته و پیشانی نورانش از کثرت سجود پینه کرده و قدم شریفش از وفور قیام در نماز ورم کرده است، چون او را بر این حال مشاهده کردم خود را از گریه منع نتوانستم نمود و بسیار بگریستم، آن حضرت به فکر فرورفته بودند، بعد از زمانی به جانب من نظر افکندند و فرمودند که یکی از کتابها که عبادت امیرالمومنین علیه السلام در آن جا مسطور است به من ده. چون بیاوردم و پاره‌ای بخواندند بر زمین گذاشتند و فرمودند: چه کسی یارای ن دارد که مانند علی بن ابیطالب علیه السلام عبادت کند. [۱۵].

هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد

هر که محرابش تو باشی سر ز عشقت بر ندارد

و امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم علی بن الحسین علیهما السلام در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند، همان کاری که امیرمومنان علیه السلام انجام میداد. علی علیه السلام پانصد درخت خرما داشت که پای هر یک از آن نخلها دو رکعت نماز می خواند (و با سرشک دیدگانش ریشه‌ی آنها را آبیاری می کرد). [۱۶].

خوشا نماز و نیاز کسی که از سردرد

به آب دیده و خون جگر طهارت کردن

[صفحه ۱۶]

و بالاخره گفته‌اند که ضرار بن حمزه‌ی ضبائی بر معاویه وارد شد و معاویه درباره‌ی امیرالمومنین علیه السلام از او پرسید، گفت: گواهی می‌دهم که او را در جایی دیدم که شب پرده‌ی سیاهش را آویخته بود و او در محراب عبادتش ایستاده و محاسن خود را به دست گرفته و همچون مار گزیده به خود می‌پیچید و همانند دردمندان از سر خوف می‌گریست و می‌فرمود: «ای دنیا، ای دنیا! از من دور شو و از دامنم دست بردار، آیا برای فریفتن، این چنین در برابر من جلوه می‌کنی یا آرزومند منی؟ هنگام فریبت نزدیک مباد! به دور است آرزوی تو! دیگری را بفریب، زیرا مرا به تو نیازی نیست، من تو را سه طلاقه کرده‌ام که رجوعی نداشته باشد. زندگی در تو کوتاه و ارزش تو اندک و آرزو در تو حقیر است. وای از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و بزرگی حسابگاه». [۱۷].

[صفحه ۱۷]

نماز، فریضه ثابت

تعاهدوا امر الصلوه... فانها کانت علی المومنین کتابا موقوتا [۱۸].

امر نماز را مراعات کنید... زیرا نماز فریضه‌ای است که در وقت معین بر اهل ایمان واجب شده است.

نماز از عباداتی است که هیچ شریعت و دینی از آن خالی نبوده، متهی و ضیات و بعضی از خصوصیات آن به اعتبار زمانها و حالات مردم تفاوت داشته است. لذا خداوند متعال فرموده: «بدرستی که نماز همواره بر مومنین نوشته شده است». جالب توجه این که، خداوند سبحان در قرآن کریم حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده، به قرآن و یا به هر چیز دیگری که از

جانب اوست ایمان آورند و یا راهی را کور کورانه ببیند. حتی در بسیاری از قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل، ملاکهای آنها را درک نمی‌کند نیز به چیزهایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد علت آورده است. «اقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر» [۱۹] نماز را بپادار، بدرستی که نماز (انسان را) از بدیها و پلیدیها باز می‌دارد. [صفحه ۱۸]

و همچنین است آیه‌ی تشریح روزه، که علت را تقوی و آیه‌ی جهاد، که علت را نابودی و محو فتنه معرفی می‌کند. لذا قرآن تفکر در فرایض را امری لازم برای مسلمانان و مومنان می‌داند. عرفان طلب نخست و پس آنگاه بندگی بی‌معرفت عبادت عابد تمام نیست

اما این که فرمود: کتابا موقوتا، کتابت کنایه‌ی از فرض و واجب نمودن است. مثل آیه‌ی: کتب علیکم الصیام... و کلمه‌ی «موقوت» از وقت کذاست به معنی قرار دادن وقت برای امری. ظاهر لفظ این است که نماز فریضه‌ی موقتی می‌باشد که باید در مواقع معین خودش ادا شود، ولی چنین برمی‌آید که وقت در نماز- در این ایه- کنایه است از اثبات و تغییر ناپذیر بودن این فریضه، بدین ترتیب که ملزوم بر لازم اطلاق شده باشد. (لازمه‌ی تعیین وقت این است که تغییر پذیر نباشد، پس تعیین وقت یا موقت بودن ملزوم ثبات است و در این جا ملزوم یعنی موقوت بودن نماز بر لازم خودش که ثبات باشد، اطلاق شده است).

پس مراد از این که نماز «کتاب موقوت» می‌باشد این است که فریضه‌ی ثابتی است که اصلا تغییر پذیر نیست و در هیچ حال ساقط نمی‌شود. زیرا آیه‌ی «ان الصلوه کانت علی المومنین کتابا موقوتا» در مقام تعلیل از جمله قبل «فاذا اطما نتم فاقیموا الصلوه» [۲۰] است، (مثل این که این گونه گفته شود: وقتی که به وطن باز گشتید نماز را بطور تمام بجا آورید، زیرا نماز یک فریضه‌ی موقوت و ثابت است). حالا- اگر مراد از موقوت این باشد که یعنی دارای اوقات معین است، هیچ نیازی به ذکر این مطلب در مقام تعلیل نداشتیم، یعنی دارای وقت بدون نماز، علت برای حکم نماز و

[صفحه ۱۹]

اتمام آن در حضر نیست. پس نماز مثل روزه نیست که در مقام اضطرار تبدیل به فدیة شود. [۲۱] لذا داود بن فرقد گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی قول خدای تعالی: «ان الصلوه کانت علی المومنین کتابا موقوتا» سوال کردم، حضرت فرمود: کتابا ثابتا. [۲۲].

و ابن سنان روایت کردن که از حضرت رضا علیه‌السلام سوالتی شد، از جمله آنها این که، چرا نماز واجب گردیده است؟ حضرت فرمود: علت وجوب نماز، آن است که آن قرار به ربوبیت برای خدای عز و جل و بر انداختن شرک و طاغوت و به پا ایستادن در برابر خدای جبار جل جلاله با ذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف و طلب اقاله‌ی از گناهان گذشته و نهادن صورت بر زمین در هر روز جهت بزرگداشت خدای بزرگ و این که یاد کننده باشد بدون فراموشی و کراهت و گردنکشی و خاشع و ذلیل و راغب و طالب برای زیادتی در دین و دنیا، علاوه بر آنچه در آن است از لزوم و مداومت بر ذکر خدای عز و جل در شب و روز، تا این که بنده، آقا و مدبر و آفریدگار خود را فراموش ننماید، تا در نتیجه گردنکشی کرده و طغیان نماید و در یاد خدایش باشد و در پیشگاه پروردگار خود بایستد در حالی که از گناهان بیزار او را از تمامی انواع فساد مانع گردد. [۲۳].

ضمن این که محض فرمان الهی برای امتثال آن برای مسلمان کافی است، زیرا انسان مسلمان و مومن خدا را حکیم علی‌الاطلاق می‌داند و حکیم، هیچ گاه فرمانی را بدون جهت صادر نمی‌کند و هیچ دستوری را بدون حکمت و مصلحت نمی‌دهد. لذا ابتداء به فلسفه‌ی وجوب نماز نیازی نیست، چرا که امر و حکمش به تنهایی برای ما کافی است.

[صفحه ۲۰]

بنابراین «نماز» بر همه‌ی مسلمانان واجب بوده و تحت هیچ شرایطی از آنها ساقط نمی‌شود. حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«ان الله افترض عليكم فرائض فلا تضيعوها» [۲۴] خداوند عزیز برای شما واجباتی (مانند نماز) را تعیین کرده، پس آنها را انجام دهید و ضایع نکنید.

نماز آمد ستون کاخ اسلام

بباید خواندنش در وقت و هنگام

بود بر مومنین فرض و نوشته

گل مومن خدا با آن سرشته

هر آنکس از نماز و حق گریزد

شررهای سقر با وی ستیزد

[صفحه ۲۱]

اقامه نماز، نشانه ملیت اسلامی

و اقام الصلوه فانه المله. [۲۵].

و بر پاداشتن و اقامه‌ی نماز نشانه‌ی اصلی ملیت دین اسلام است.

نماز اگر چه فی نفسه یک فعل فردی است و هر کسی باید در انجام آن تلاش کند، ولی کتاب و سنت بدین مطلب تصریح دارند که نه تنها نمازگزار موظف است خود نماز بخواند، بلکه باید در احیای امر نماز در جامعه اسلامی تلاش کند و این فریضه‌ی الهی را در جامعه‌اش زنده کند.

همان کاری که سید الشهدا علیه‌السلام در ظهر عاشورا و علی علیه‌السلام در معركة‌ی جنگ و سایر بزرگان دین برای آن فداکاری و جانفشانی نمودند. در زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم: «شهادت می‌دهیم که براستی تو نماز را به پا داشتی و زکات دادی و امر بمعروف و نهی از منکر کردی».

آخوند ملا صدرا قدس سره در معنی «اقامه نماز» و جوهی را ذکر کرده که عبارتند از:

۱- اقامه‌ی نماز یعنی تبدیل ارکان و حفظ آن، از این که در واجبات و ارکانش خلل و قصوری وارد نشود.

۲- مداومت و مواظبت نمودن بر نماز و اوقاتش. (چنانکه ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه خود چنین گفته است).

[صفحه ۲۲]

۳- جدیت بر انجام نماز در اوقات مخصوصه بدون سستی و کاستی، چنانکه در عرف گویند: فلانی برای امری مقاومت نمود، یعنی بر حصول آن جدیت و پافشاری کرد. ۴- اقامه‌ی نماز عبارت است از انجام آن و از این جهت به انجام نماز، اقامه گفته شده که قیام یکی از ارکان نماز است... اما با دقت در این معانی معلوم می‌شود که همه‌ی آنها در وجود و ایجاد نماز مشترک بوده و در مراتب کمال و ضعف متفاوتند: معنی اول به اکمال، دومی به ادامه و مداومت، سومی به تاکید و چهارمی به تحصیل چیزی از نماز است. و بهتر از همه‌ی اینها مداومت بر نماز بدون هیچ خللی در ارکان و شرایطش می‌باشد. [۲۶].

چنانکه گفته شد، نماز جزء برنامه‌های دینی تمام پیامبران الهی بوده است. لقمان حکیم به فرزند خود چنین توصیه می‌کند: «یا بنی اقم الصلوه» [۲۷] ای فرزند دلبندم، نماز را بر پا دار.

در این جمله دو احتمال وجود دارد: یکی این که منظور از «اقم الصلوه» امر شخصی باشد، یعنی لقمان فرزندش را موظف می‌سازد

که خود نماز بجای آورد. و احتمال دوم این است که مقصود، احیای نماز در جامعه است. بعد از تبیین اقامه‌ی نماز، مطلبی که لازم به ذکر است این است که نماز عمل واجبی می‌باشد که مسلمانان بدان وسیله ممتاز و مشخص می‌شوند. از این رو نشانه‌ی ملیت اسلامی است و ترک آن پایه‌های بنای دین را فرومی‌ریزد، چنانچه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «نماز ستون دین است، پس هر کس آن را ترک کند به تحقیق دین را ویران [صفحه ۲۳]

کرده است.» [۲۸].

نکته لطیفی که اشاره به اهمیت و جایگاه ویژه نماز دارد این است که حضرت با تاکید فرمود: «فانها المله» [۲۹]، نماز نفس ملت و دین است. در صورتی که آن یک رکن از ارکان دین می‌باشد نه تمام دین. و این بدان خاطر است که نماز بزرگترین و قویترین ارکان دین و دارای عظمت و جایگاه ویژه‌ای است.

درباره‌ی جامعه‌ی اسلامی نیز وضع به همین صورت است. اگر در جامعه‌ای فرهنگ نماز جایگاه اصلی خود را دریابد و نماز آن چنان که شایسته است اقامه شود، ملیت و آیین و هویت اصلی خودش را هرگز از دست نخواهد داد و در مقابل سیل تهاجم فرهنگی غرق نمی‌شود.

امیرالمومنین علیه‌السلام در جای دیگری از نهج البلاغه کلام مورد بحث را با عبارتی دیگر بیان کرده و در شب بیست و یکم ماه رمضان پیش از آن که جان به جان آفرین تسلیم کند، ضمن وصیت تاریخی خود به فرزندان گرامیش فرموده است: «و الله، الله فی الصلواه، فانها عمود دینکم». [۳۰].

و خدا را، خدا را، که نماز را بر پا دارید، زیرا آن ستون دین شما است

[صفحه ۲۴]

حق نماز

تعاهدوا امر الصلوه و حافظوا علیها و استکثروا منها. و تقربوا بها. [۳۱].

امر نماز را مراعات کنید و چنانکه باید بپا دارید و بر حفظ آن بکوشید و زیاد بجا آورید و به وسیله‌ی آن به خدا تقرب جوئید.

برای شرح این فراز، ذکر چند نکته مفید است:

نکته اول: خداوند متعال برای خود و برای هر چه آفریده و یا امر به انجام آنها نموده، حقوقی را مقرر فرموده است که بنده باید در ادای آنها سعی و کوشا باشد. بزرگترین حقوق ربانی بر انسان، حقی است که حق تعالی برای او واجب دانسته و آن نیست مگر عبادت و بندگی و دوری از شرک و بت پرستی. و در حقیقت این، اصل و ریشه‌ی حقوق است. سپس خداوند برای آدمی حقوقی لازم داشته است که کلیه اعضاء و جوارح او را از سر تا به پا شامل می‌گردد. و سپس برای کارها و افعال وی نیز حقوقی را واجب دانسته کار از جمله‌ی این افعال «نماز» است. بنابراین برای نماز حقوقی است که باید انسان مسلمان و نماز گزار به ادای آن بپردازد. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام در کلام مذکور فرمود:

«در امر نماز تعهد کنید و مواظب آن باشید و هر چه بیشتر آن را بجا

[صفحه ۲۵]

آورید». در فرازی دیگر از همین خطبه چنین می‌فرماید:

«و قد عرف حقها رجال من المومنین الذین لا تشغلهم عنها زینه متاع و لا قره عین من ولد و لا مال». حق و ارزش نماز را مردانی از مومنین می‌دانند که زینت کالای دنیا و فرزندی که نور چشمان است و مال و ثروت، آنها را به خود مشغول نمی‌دارد.

یعنی حق نماز این است که بیع و تجارت و پرداختن به تجملات دنیوی و فرزند و ثروت، انسان نماز گزار را از اقامه‌ی به موقع آن باز ندارد. و نماز را بر جمیع این امور مقدم بدارد و به عبارتی به کار بگوید که وقت نماز است.

امام زین العابدین علیه‌السلام نیز حق نماز را چنین بیان می‌دارند:

«حق نماز این است که بدانی آن ورود به درگاه خداوند است و در آن حال برابر خداوند ایستاده‌ای، چون این نکته را بدانی شایسته است همچون بنده‌ای ذلیل، خوهنده، بیمناک، ترسان، امیدوار، در مانده و زار بایستی، بنده‌ای که برای ادای احترام و تعظیم حق، با آرامش، سر افکندگی، افتادگی، تواضع، در دل با او راز و نیاز دارد و آزادی جاننش را که خطا بر آن احاطه کرده و گناه به هلاکتش کشیده از او می‌خواهد».[۳۲].

نکته دوم: از جمله حقوق نماز این است که نماز گزار بر حفظ آن بکوشد و از وقت فضیلت او و از آداب و شرایط قلبی آن غافل نماند. در قرآن کریم نیز محافظت بر نمازهای واجب، از ویژگی مومنان شمرده شده است: «و الذین هم علی صلواتهم یحافظون». آنها (مومنین) کسانی هستند که در حفظ نمازهای خویش می‌کوشند.

نکته‌ی سوم: یکی دیگر از مسائلی که حضرت در انجام آن امر فرموده،

[صفحه ۲۶]

بسیار بجا آوردن نماز است. در توضیح این کلام دو احتمال وجود دارد: یکی این که مراد، نماز نافله است. یعنی علاوه بر انجام نمازهای یومیه، نمازهای نافله و مستحبی را نیز زیاد بجا آورد. احتمال دوم این است که مراد حضرت بسیار خواندن نمازهای واجب می‌باشد. این احتمال - هر چند امام علیه‌السلام در مقام واجباتی مانند نماز و روزه و زکات و ... می‌باشد - بعید به نظر می‌آید، زیرا نمازهای واجب محدودند و بسیار خواندن معنا ندارد. مگر این که منظور از زیاد خواندن، مداومت بر آنها باشد.

نکته چهارم: آخرین حقی که در فراز مورد بحث عنوان شده این است که نماز گزار به وسیله نماز به خدا تقرب جوید. نماز وسیله پرورش روح، کسب فضایل اخلاقی و تکامل معنوی است، زیرا انسان را از جهان کسب فضایل اخلاقی و تکامل معنوی است، زیرا انسان را از جهان محدود ماده و طبیعت بیرون می‌برد، و به ملکوت آسمانها دعوت می‌کند و او را بدون هیچ واسطه‌ای در برابر و محضر خدا قرار می‌دهد. تکرار این عمل در شبانه روز آن هم با تکیه بر صفات رحمانیت و رحیمیت حق تعالی، انسان را به سوی پاکی‌ها و نیکی‌ها سوق داده و اثر قابل ملاحظه‌ای در پرورش فضایل اخلاقی در وجود او دارد. و پیداست که هر چه انسان در مسیر پاکی و قداست گام نهد، به خداوند قدوس نزدیکتر خواهد شد.

[صفحه ۲۷]

صبر و نماز

فکان یامر بها اهله و یصبر علیها نفسه. [۳۳].

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خانواده‌اش را به انجام و اقامه‌ی نماز امر می‌فرمود و خود نیز با بردباری به انجام آن می‌پرداخت.

بهترین راه کامیابی و ظفر مندی، صبر و استقامت است. انسان هیچ بهره‌ای از اعمال و افعال خود نمی‌تواند ببرد مگر در سایه‌ی ثبات و پایداری، بطوری که خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم خطاب فرمود:

«فاستقم كما امرت» [۳۴] پس آن چنان که به تو امر شده استقامت و پایداری کن.

قوای آدمی هر قدر که ضعیف و ناقص باشد، اگر در عمل کوشش و جدیت کرد و با عزم ثابت و اراده‌ی قوی در حصول آن پا فشاری نمود، البته پیروزی نصیب او می‌گردد و تعالی می‌یابد. هیچ موجودی به کمال نایل نمی‌شود و هیچ عملی به نتیجه نمی‌رسد

مگر در سایه استقامت و پایداری.

حقیقت «صبر» سکون و آرامش نفس است که از روی قوت نفس و آرامش دل پدید گردد و صابر کسی را گویند که بزودی تحت تاثیر

[صفحه ۲۸]

حوادث واقع نگردد، بادهای مخالف او را تکان ندهد و وی را مضطرب نگرداند.

صبر اقسامی دارد: صبر در مصیبت، صبر در معصیت، صبر در طاعت. صبر بر نماز که از نوع صبر در طاعت است. تحمل مشقات عبادت و راز و نیاز با معبود بی نیاز می باشد. و به همین خاطر است که خداوند صبر و نماز را قرین یکدیگر ذکر کرده و می فرماید:

«و استعینوا بالصبر و الصلوه و انها لکبیره الا علی الخاشعین». [۳۵].

در زندگی از صبر و نماز کمک گیرید، هر چند نماز کار مشکلی است مگر برای فروتن ها.

اما این که «صلوه» را خداوند به «صبر» عطف نموده شاید برای این است که نماز یکی از علامات ظاهر و مصادیق بارز صبر است و بیان خاص بعد از عام است. و چنانچه از بیانات گذشته معلوم می شود، نماز صحیح به گونه ای که مطلوب شارع مقدس باشد و نماز گزار را از فحشاء و منکر باز دارد با استقامت میسر بوده و بدون اعمال صبر ممکن نیست انجام گیرد. لذا باید گفت که کلید گنجینه‌ی کلیه‌ی سعادت‌ها صبر است و کمال انسانی و صعود از مرحله‌ی حیوانیت به اوج ملکوت و عزت در پرتو صبر است. امام صادق علیه السلام می فرماید: چه مانع می گردد یکی از شما را وقتی مصیبت و غمی از غموم دنیا به او وارد می گردد این که وضو بسازد، سپس داخل مسجد گردد و دو رکعت نماز بخواند و دعا کند به پیشگاه پروردگار، (که خداوند دفع نماید مشکل او را). آیا نشنیده‌اید که خداوند

[صفحه ۲۹]

می فرماید: «و استعینوا بالصبر و الصلوه». [۳۶].

بر صلوه و صبر زین مشکل طریق

گفت جوئید استعانت چون غریق

صبر یعنی بر مکاره کز قضا

وارد آید تا شود کامل رضا

صیقل صبرت زداید زنگ قلب

زان بدل بر روح گردد رنگ قلب

زان جلال قلب روحانی شوی

در صفات لم یزل، فانی شوی

هم صلاتت کو حضور دایم است

ذکر و فکر بی قیود دایم است

شد بمانند دو بال از بهر طیر

مرغ جانت زان هوا گیرد بسیر

تا رسی بر آشیان اصل خویش

بی خزان یابی بهار و فصل خویش

رهشود طی سالک اندر منزل است

خود فنای فی الله است و واصل است

امیرالمومنین علیه‌السلام درباره‌ی صبر و پایداری رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در نماز و اهتمام به آن می‌فرماید: «و كان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم نضبا بالصلواه بعد التبشير له بالحنه، لقول الله سبحانه: و امر اهلك بالصلوه اصطر عليها».[۳۷]

با وجود این که خداوند، بهشت را به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، بشارت داده بود از بس نماز می‌گزارد، خود را به رنج انداخته بود و این بخاطر فرمان خدای سبحان بود که می‌فرماید: «خانواده‌ات را فرمان ده نماز بخوانند و خویشان نیز بر قیام و انجام آن صابر باش».

[صفحه ۳۰]

قدر شناسان نماز

و قد عرف حقها رجال من المومنين الذين لا تشغلهم عنها زينه متاع و قره عين من ولد و لا مال، يقول الله سبحانه: رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوه و ايتاء الزكوه. [۳۸].

قدر و اهمیت نماز را مردانی از مومنین می‌دانند که زینت کالای دنیا و فرزندی که نور چشم انسان است و مال و دارایی، آنها را به خود مشغول نمی‌دارد، چنانکه خداوند سبحان می‌فرماید: «مردانی هستند که تجارت و داد و ستد دنیا، آنها را از یاد خدا و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد».

بسیاری از مردم برای بدست آوردن مال دنیا و حتی رسیدگی بیش از حد به فرزندان و خانواده، نمازهای واجب خود را سست می‌خوانند و چه این روش‌ها می‌توانند بر مال خود بیفزایند، غافل از این ه رزق و روزی و ثروت بدست توانای خداست و حرص زدن و جان‌کندن نه تنها چیزی به آن مقدر نمی‌افزاید بلکه ممکن است چیزی هم بکاهد. امیرالمومنین علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «لا يترك الناس شيئا من امر دينهم لا يستصلاح دنياهم الا فتح الله عليهم» [صفحه ۳۱]

ما هو اضر منه». [۳۹] مردم چیزی از کار دینشان (چون نماز) را برای بدست آوردن سود دنیا از دست نمی‌دهند مگر آن که خدا پیش می‌آورد بر آنها چیزی را که از آن سود، زیانش بیشتر است.

امام علی علیه‌السلام، آن کس که از همه چیز دنیا به یک لباس ساده و کفش وصله دار و نان جوین و نمک قناعت کرده بود، به خلاف انسانهای دنیا طلب و مال رست، مومن را انسانهای پاک و ذاکری معرفی می‌نماید که حتی فرزند هم که نور چشم او در دنیا است، وی را از نماز باز نمی‌دارد و در واقع به فرستاده‌ی خدا تمسک کرده و نور چشم خویش را نماز می‌داند، از این رو کلام حضرت امیر علیه‌السلام اشاره دارد به قول رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود:

«قره عینی فی الصلوه» [۴۰] روشنایی چشم من در نماز است.

از اینرو گفت شاه عشق سیرت

به بوذر چونکه دیدش با بصیرت

که روشن دیده‌ی من از نماز است

دل‌م چون صحن گلشن زین نیاز است

و اما در فرق بین «بیع» و «تجارت» در آیه‌ی شریفه مذکور در کلام امام علیه‌السلام می‌توان گفت که معامله گری وقتی که شکل کسب و استمرار پیدا می‌کند نامش «تجارت» می‌شود، مثل آنهایی که کارشان تجارت و معامله گری است، ولی گاهی انسان عملی

را به تنهایی و بدون استمرار انجام می‌دهد، مثل این که کسی می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد، این را «بیع» گویند. و در این آیه مخصوصاً از مال دنیا مثال آورده، چون بیش از هر چیز ممکن است سبب غفلت انسان شود و گرنه شغل و تدریس و تعلم و وعظ و خطابهو معماری و طبابت و غیره از همین قبیل است.

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم

من این نماز حساب نماز نشمارم

[صفحه ۳۲]

مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت

غم فراق ترا با تو راز بگزارم

و گر نه این چه نمازی بود که من و تو

نشسته روی بمحراب و دل به بازارم

آری، نماز نور چشم و تمام وجود یک انسان مومن است، از این رو بدان عشق می‌ورزد و آن را دوست می‌دارد. نقل است که حضرت سید الشهداء علیه‌السلام در شب عاشورا به برادرش عباس بن علی علیهما السلام فرمود: اگر بتوانی امروز اینان را از جنگ منصرف کنی این کار را بکن. شاید امشب را در پیشگاه الهی به نماز بایستم،

«فانهیعلم انی احب الصلوه له و تلاوه کتابه». [۴۱] زیرا خدا می‌داند که من نماز خواندن و قرآن تلاوت کردن برای او را دوست می‌دارم.

[صفحه ۳۳]

نماز بر پایه یقین و ولایت

نوم علی یقین خیر من صلوه فی شک. [۴۲].

خوابی که توام با یقین و باور حق باشد بهتر است از نمازی که با شک و تردید خوانده شود.

اگر چه نماز یک عبادت است که به بدن مربوط می‌شود و باید ترتیب موالات را در آن مراعات کرد و چیزی کم و یا زیاد نشود، لکن صحت نماز و جان آن موقوف به معرفت معبود و تذکر و یاد آوری اسماء و صفاتی که شایسته اوست می‌باشد و به عبارت دیگر نماز حقیقی و روحانی آن نمازی است که از روی معرفت، ادراک شعول و یقین باشد و در غیر این صورت چیزی جز نماز جسمانی و کالبد بی‌روح نخواهد بود. لذا است که خواب انسان عالم و موقن به حق تعالی و اصول دین، از نماز جاهلی که توام با تردید در عقیده باشد بهتر است. از این رو وقتی امیرالمومنین علیه‌السلام شنید که یکی از مردم حروریه (خوارج نهروان) نماز شب بجا آورده و قرآن می‌خواند، فرمود: با یقین خوابیدن بهتر از نماز خواندن با شک و تردید است.

چو محزون صوت قرآن، شاه بشنود

از او در باره‌اش اینگونه فرمود:

که در حال یقین آن کو بخواب است

ز ایمانش درون چون آفتاب است

[صفحه ۳۴]

امام خویش را نیکو شناساست

بفرمانش بهر ره گفت، پویاست

چنان شخص و چنان خوابست بهتر
از آن کس کو بر آرد سر ز بستر
شبش را با تهجد بر سر آرد
نماز و طاعتش نیکو گذارد
دلش پر کین ولیکن بر امامش
نباشد جز که در دوزخ مقامش

حضرت در حقیقت برای مردم روشن فرمود که اینان که امام خود را نشناخته و در یکی از ارکان دین تردید دارند، نماز شب و قرآن خواندنش بی نتیجه است.

اگر نماز، با معرفت و یقین باشد به اقتضای درجه‌ی معرفت و یقین، نماز گزار حلاوت و شیرینی نماز را ادارک کرده و تحت هیچ شرایطی دست از عشق‌بازی با آن نمی‌کشد، اگر چه بدنش آماج تیر شود. نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از جنگ با گروهی باز می‌گشتند. شبی در بین راه دستور توقف و استراحت داد. نگهبانان آن شب «عمار و یاسر» و «عباد بن بشر» بودند. این دو، نگهبانی شب را بین خود تقسیم کردند و قرار شد از اول تا نصف شب عباد پاسداری دهد و از نیمه شب تا صبح عمار یاسر نگهبان باشد. عمار به خواب رفت و عباد به نگهبانی ایستاد. در بین شب فرصت را غنیمت شمرد و به نماز ایستاد. در این هنگام یک یهودی که همسرش به دست مسلمانان اسیر شده بود، لشکر را تعقیب کرد و در کمین ایستاد و چون عباد را در حال نماز دید تیری به طرف او پرتاب کرد، تیر بر پیکرش نشس ولی نماز را رها نکرد، تیر دوم و تیر سوم که به او اصابت نمود نمازش را مختصر کرد و آن را به پایان برد و عمار را بیدار کرد. و یهودی نیز گریخت.

وقتی عمار یاسر چشمش به عباد افتاد پیکرش را غرق خون دید و سه تیر بر بدن و پایش مشاهده کرد و چون از جریان آگاه شد گفت: چرا با اصابت تیر اول مرا بیدار نکردی؟ عباد گفت: در حال نماز بودم و

[صفحه ۳۵]

سوره‌ی کهف را تلاوت می‌نمودم و ار نمی‌ترسیدم که دشم صدمه‌ای به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برساند و من در نگهبانی کوتاهی کرده باشم، هرگز نمازم را کوتاه نمی‌کردم اگر چه جانم از دست می‌رفت!

لازم بذکر است که از ابتدای سخن حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام معلوم می‌شود که منظور از «نماز با شک» نماز استجابی و نماز شب است، زیرا نماز واجب در هیچ حالتی ساقط نمی‌گردد. مگر این که بگوییم امام علیه‌السلام در صدد بیان این مطلب است که نماز بدون ولایت نماز نیست، نه این که اصل نماز نخواند.

[صفحه ۳۶]

نماز ستون دین

و الله، الله فی الصلوه، فانها عمود دینکم. [۴۳].

خدا را، خدا را که نماز را از یاد نبرد، زیرا آن ستون دین شماست.

یکی از عواملی که از نقش تربیتی موثری برخوردار است نماز می‌باشد و از این رو در میان دیگر فروع دین جایگاه ویژه و ممتازی دارد تا آن جایی که امیرالمومنین علیه‌السلام نماز را ستون دین معرفی کرده و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید: «نماز ستون دین است، پس کسی که از راه انکار نمازش را نخواند و ترک کند، راستی که دینش را خراب و ویران کرده است». [۴۴] و نیز می‌فرماید: «نماز ستون دین است، مثل نماز مثل چوب خیمه است که تا آن برقرار است طنابها و میخهای خیمه ثابت است و هر

وقت که آن عمود کج و یا شکسته شود، میخها و طنابها هم از جای خود کنده شده و خیمه فرومی‌افتد». [۴۵].
از این روایات شریفه چنی استفاده می‌شود که هیچ فریضه‌ای در اسلام از نظر اهمیت بعد از اصول دین و مذهب مانند نماز نیست، چنانکه در حدیث جعفری آمده است:

[صفحه ۳۷]

«لا علم شیئا بعد المعرفة افضل من الصلوه». [۴۶] من هیچ عملی را بعد از معرفت خداوند برتر از نماز نمی‌دانم.
بنابراین نماز فروع دین و اعمال دیگر چون ستون بوده و سایر اعمال مانند میخهای خیمه‌ی دین می‌باشند که کارایی میخها و طنابهای خیمه‌ی دین مستلزم بودن عمود مستقیم دین یعنی «نماز» است. جالب این که فرمود «عمود دین» و عمود زمانی نقش خود را می‌تواند تماما ایفا کند که مستقیم و راست باشد نه کج و معوج. لذا نمازی ستون دین است که مستقیم و با صحت و کمال صورت گیرد.

گویند: نماز بدین جهت ستون دین و نخستین فریضه است که معرفت مسلمان و شناسای اوست. مسلمان به وسیله‌ی نماز شناخته می‌شود، زیرا هیچ یک از واجبات دینی چون نماز در هر شبانه روز و در اوقات معینی تکرار نمی‌گردد، این نماز است که در هر صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا باید خوانده شود. روزه فقط یک ماه از دوازده ماه و حج فقط یک بار در تمام عمر آن هم با وجود استطاعت بر مسلمان واجب است. لذا کسی که نماز خواند از منافع و مزایای اجتماعی و دینی و سایه‌ی خیمه‌ی عظیم و کاخ رفیع و با شکوه اسلام بهره مند می‌شود.

و نیز از آن جایی که حقیقت دین به یک معنا همان عبودیت و بندگی و خضوع و خشوع و اظهار مسکنت و خاکساری در برابر جلال و جبروت خدای سبحان و در مقابل عظمت کبریای اوست و نماز بالاترین و بهترین نشانه‌ی حالت عبودیت و بندگی است، پس نماز حقیقت دین و ستون آن است.

در آخر، بار دیگر به بیان امیرالمومنین علیه‌السلام در نهج البلاغه مراجعه

[صفحه ۳۸]

می‌کنیم که نماز را نشانه‌ی ملیت اسلامی دانسته و آن را وسیله‌ای برای امتیاز و تشخیص مسلمان و غیر از مسلمان معرفی می‌نماید:
«واقام الصلوه فانها المله». [۴۷] و بر پایی نماز، آیین و ملیت و نشانه‌ی اصلی دین است.

[صفحه ۳۹]

اهمیت نماز اول وقت

صل الصلوه لوقتها لها و لا تعجل وقتها لفراغ و لا توخرها عن وقتها لاشتغال. [۴۸].

نماز را در وقت معین آن بخوان و بخاطر این که بی‌کاری، پیش از وقت، آن را بجا نیاور و به بهانه‌ی کار داشتن، آن را به تاخیر نینداز.

از آن جایی که نمازهای یومیه بلکه تمامی فرایض الهی، اوقات معین و مشخصی دارند، نماز گزار با رعایت اوقات نماز رفته رفته با انضباط و وقت شناس می‌شود و در واقع، نماز «تمرین وقت شناسی» است، چه این که این واجبات دلخواهی نیست که هر وقت و بی‌وقت انجام شود، بلکه باید سر وقت مقرر صورت گیرد نه زودتر و نه دیرتر. انسان نماز گزار باید خوب نمازش را به اوقات معین بخواهند تا اگر هم نواقصی دارد خداوند با نماز نیکانش قبول نماید.

نماز خویش را وقتی معین

بکن بگذر ز پیش و پس فکنند

به پیش از وقت اگر فارغ زکاری

نمازت را نمی‌باید گذاری

نشاید نیز از وقت مقرر

نمایی کاهلی، داری موخر

نه در پس بایش افکند و نی پیش

بباید خواندش در موقع خویش

استاد شهید حضرت آیت الله مطهری قدس سره در این باره می‌فرماید:

[صفحه ۴۰]

مساله دیگری که در باب نماز مورد توجه واقع شده دقت زیاد نسبت به مساله‌ی وقت است، بطوری که دقیقا روی دقیقه و ثانیه‌ی آن حساب می‌شود، بدون شک این امر در روح عبادت و رابطه انسان با خدا موثر نیست که مثلا اگر مای دقیقه قبل از زوال ظهر نماز را شروع کنیم آن حالت تقرب و توجه قلب به خدا پیدا نمی‌شود، ولی همین قدر که در زوال ظهر انجام شد تقرب ایجاد می‌شود. اما اسلام این را شرط قرار داده و نخواست هرج و مرج از نظر وقت و زمان باشد. نوعی وقت شناسی و تمرین احترام گذاردن به نظم زمانی و وقتی است. مثلا نماز را می‌خوانیم، بعد متوجه می‌شویم که در وقت نبوده، یا قسمتی از آن در وقت بوده و قسمت دیگر نبوده، این نماز باطل است. ولی اگر شخص اشتباه و عمد نداشته باشد، نمازش را قبل از وقت شروع کند و مثلا یک رکعت آن در وقت باشد، نمازش درست است. [۴۹].

بنابر آنچه که گفته شد پاسخ افرادی که می‌گویند: ما منکر فلسفه و اهمیت نماز و اثرات تربیتی آن نیستیم. لکن چه لزومی دارد که در اوقات معینی انجام گیرد، آیا بهتر نیست که مردم آزاد گذاشته شوند و هر کسی به هنگام فرصت و آمادگی روحی این وظیفه را انجام دهد؟ روشن می‌شود. چون تجربه نشان داده که اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد، عده‌ای آن را به دست فراموشی می‌سپارند و اساس آن به کلی متزلزل می‌گردد. این گونه مسائل حتما باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچ کس بهانه‌ای برای ترک آن نداشته باشد، به خصوص این که انجام این عبادات در وقت معین خصوصا به صورت دست جمعی دارای شکوه و تاثیر و عظمت خاصی

[صفحه ۴۱]

است که قابل انکار نمی‌باشد و در حقیقت یک کلاس بزرگ انسان سازی تشکیل می‌دهد.

اما درباره‌ی فضیلت خواندن نماز در وقت آن و عقوبت تاخیر انداختن در ادای آن، روایات بسیاری در منابع روایی وارد است که در این جا توبه شما را به کلام گهر بار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جلب مینمایم: «همانا ملک الموت یا فرشته‌ی مرگ تحویل گیرنده روح در هنگام مرگ هر روز پنج بار به همه‌ی خانه‌ها سر می‌زند و یان سرزدن در هنگام اوقات نمازهای پنجگانه می‌باشد، و افرادی رامشاهده می‌کند که نمازهای پنجگانه‌ی خود را سر وقت بجا آورند، لذا و هنگام مرگ و قبض روح، کلمات شهادتین «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» را به محتضر تلقین می‌کند و ابلیس را هم از او دور می‌گرداند». [۵۰].

نوشته‌اند که حضرت امام رضا علیه السلام برای استقبال از عده‌ای از اقوام خود، از خانه و شهر خارج گردید. در بین راه، وقت نماز شد، حضرت به کناری رفته و ایستاد و به یکی از همراهان خود فرمود: اذن بگو تا نماز بخوانیم! عرض کرد: ما در انتظار میهمانان خود هستیم و نماز را بعد خواهیم خواند. حضرت فرمود: خدایت بیامرزد، هیچ گاه بدون عذر، نمازت را از اول وقت به تاخیر مینداز، و همیشه نماز را در اول وقت آن بجای آور! سپس به نماز ایستادند. [۵۱].

و اما در رابطه با اوقات شرعی نمازهای یومیه امام علی علیه السلام طی نامه‌ای که به یکی از حاکمان شهرها می‌نویسد، فرموده است:

«اما بعد، فصلوا بالناس الظهر حتى تفيء الشمس مريض العنز: و اصلوا بهم العصر و الشمس بيضاء حيه في عضو من النهار حين يسار فيها
[صفحه ۴۲]

فرسخان: و صلوا بهم المغرب حين يفطر الصائم و يدفع الحاج الى منى و صلوا بهم العشاء حين يتوارى الشفق الى ثلث الليل و صلوا بهم الغداه و الرجل يعرف وجه صاحبه». [۵۲].

نماز ظهر را به جماعت هنگامی بپادارید که سایه‌ی آفتاب به اندازه‌ی دیوار خوابگاه بزی بر گردد. و نماز عصر را با آنان هنگامی بخوانید که خورشید در پاره‌ای از روز روشن و درخشان بوده و می‌توان تا (هنگام غروب، پیاده) دو فرسخ راه پیمود. (و این برای کسی است که بخواهد نماز ظهر و عصر را با هم بخواند و گرنه نماز عصر را پس از ظهر هر وقت خواندند درست است.) و نماز مغرب را با آنها هنگامی بگذارید که روزه دار افطار می‌کند و حاجی به «منی» روانه می‌شود. و نماز عشا را با آنها زمانی بخوانید که ثلثی از شب گذشته و سرخی پنهان می‌گردد. و نماز صبح را با آنها هنگامی بپادارید که شخص، چهره‌ی رفیق و همراه خود را بشناسد.

کلام آخر این که، امیرالمومنین علیه‌السلام، نماز را در راس همه امور قرار می‌دهد، هر چند رتق و فتق کارها و اصلاح امور مردم و رسیدگی به مشکلات آنها از اهم کارها موجب رضا و خشنودی خداست، اما در عین حال آن حضرت، اقامه‌ی واجبات را در راس همه‌ی امور قرار می‌دهد.

[صفحه ۴۳]

گناه زدایی نماز

و انها لتحت الذنوب حتب الورق. [۵۳].

نماز، گناهان را مانند ریزش برگ درختان فرومی‌ریزد.

نظر به اینکه انساندارای دو جنبه‌ی بدن و روح یا تن و روان است: شکی نیست، همان طوری که بدن گاهی بر اثر آلودگی نیاز به نظافت و تمیزی دارد، روح و روان او نیز بر اثر گناهان و خطاها، آلوده و مکدر شده و نیاز به شستشو و رفع کدورت دارد. از نظر علی علیه‌السلام، نماز یکی از مهمترین و موثرترینعامل و رستگاری‌ها و شستشوی گناهان و رفع و دفع کدورتها و پلیدیهای روحی است. زیرا خواه ناخواه نماز، انسان را به توبه و اصلاح گذشته دعوت می‌کند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم حسنات را عامل از بین برنده‌ی سیئات معرفی می‌کند که از مهمترین حسنات نماز است: «اقم الصلوه طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات». [۵۴].

نماز را در دو طرف روز و ساعتهایی از شب پیدار، همانا حسنات گناهان را از بین می‌برد. ابوعثمان می‌گوید: من با سلمان زیر درختی نشسته بودم، او شاخه‌ی خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگهایش فرو

[صفحه ۴۴]

ریخت، سپس رو به من کرد و گفت: سوال نکردی چرا این کار را کردم؟ گفتم: بگو بینیم منظورت چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم انجام داد، هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم، سپس پیامبر این سوال را از من کرد و فرمود: ای سلمان! نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم: بفرمایید چرا؟ فرمود: هنگامی که مسلمانی وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنجگانه را بجا آورد، فروریخت، سپس این آیه را تلاوت کرد: «اقم الصلوه طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات». [۵۵].

و نیز از حضرت علی علیه السلام نقل شده که روزی با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در مسجد به انتظار نماز نشسته بودیم که مردی بر خاست و عرض کرد: ای رسول خدا! من گناهی کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم روی از او بر گرداند هنگامی که نماز تمام شد همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: آیا با ما نماز را نخواندی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری، فرمود: این کفاره گناه تو است. [۵۶].

چنانکه برگ ریزد از درختان

نماز آنگونه می‌ریزد گناهان

به هر حال جای تردید نیست که هر گاه نماز با شرایطش انجام شود و به عبارتی نماز قلبی اقامه گردد نه نماز قالبی، انسان را در عالمی از معنویت فرومی‌برد که پیوندهای ایمانی او را با خدا چنان محکم می‌سازد که آلودگیها اثار گناه راز دل و جان او شستشو می‌دهد. نماز، انسان را در برابر گناه بیمه می‌کند و زنگار گناه را از آینه دل می‌زداید.

امیرالمومنین علیه السلام در ادامه‌ی بیان خویش می‌فرماید:

[صفحه ۴۵]

«و شبهها رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بالحمه تکون علی باب الرجل فهو یغتسل منها فی الیوم و اللیله خمس مرات، فما عسی ان یرقی علیه من الدرن». [۵۷].

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نماز را به چشمه‌ی آب گرمی تشبیه فرمود که در خانه‌ی مردی باشد و شبانه روز، پنج نوبت از آن شستشو کند، در این صورت دیگر چرکی در بدن وی باقی نخواهد ماند.

به هنگام گنه شستن، تو آن دریای بس ژرفی

بشر را خوشترین حرفی، به کوثر بهترین ظرفی

بنابراین، آیه شریفه‌ی سوره‌ی هود که پیشتر بدان اشارت رفت، ضمن این که به نماز پنجگانه تصریح دارد، شاهدی است محکم بر خاصیت گناه زدایی و رفع معاصی در نماز.

ولی باید توجه داشت که خواندن نماز به هر صورتی نمی‌تواند از چنین تاثیر و تحول روحی بر خوردار باشد. و لازم است هر که می‌خواهد بداند چگونه نماز بجا می‌آورد و چه مقدار از آن بهره گرفته است، بنگرد که آیا نماز او را از کارهای زشت و ناپسند باز داشته است یا نه؟ و هنگامی که نماز با حضور قلب و دیگر شرایط لازم در صحت و قبول آن برگزار گردد، مصداق کامل حسنه‌ای است که در پایان آیه فرمود: «ان الحسنات یردن السیئات». باید درون را از گناهان و آلودگیها پاک کرد تا نماز، قره‌العین شود:

موانع تا نگردانی ز خود دور

درون خانه‌ی دل نادیدت نور

تو تا خود را به کلی در نبازی

نمازت کی شود هرگز نمازی

چو ذات پاک گردد زین همه شین

نمازت گردد آنکه قره‌العین

[صفحه ۴۶]

کبر زدایی نماز

و الصلوه تنزیها عن الکبر. [۵۸].

و (خداوند متعال) نماز را بخاطر پاک شدن از کبر و وارستگی از پلیدی تکبر واجب فرموده است.

نماز فواید و اثرات بسیاری دارد که از جمله مهمترین آنها کبر زدایی است. کبر و خود پسندی بزرگترین صفت رذیله است و به معنی خود بزرگ دیدن در برابر دیگران می‌باشد. کبر بر دو قسم ظاهری و باطنی است که خوی باطنی را «کبر» و آثار ظاهری آن را «تکبر» می‌گویند.

تمام صفات رذیله و خویهای زشت حیوانی و شهوانی و شیطانی، از حالت کبر سرچشمه می‌گیرد. لذا برای جلوگیری از هر خوی زشتی باید از پیدایش حال کبر جلوگیری نموده و راهش این است که پیوسته «بندگی و عبودیت» را از دست نداد.

کبر نه تنها در جامعه‌ی متدین اسلام مورد نکوهش است، که تمام ملل و ادیان بشری آن را زشت می‌دانند. کسی که پلنگ صفت و متکبر باشد جز خود کسی را نمی‌بیند، از این رو انتظار دارد همه کس در برابر او کرنش نماید و او ره کسی اعتنا کند، همه کس او را احترام کنند و او به

[صفحه ۴۷]

دیگران بی‌احترامی.

نردبان خلق این ما و من است

عاقبت زین نربان افتادن است

امروزه دیگر جای هیچ تردیدی نیست که سرچشمه تکبر، عقده‌ی حقارت و ذلت است، چنانکه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ما من رجل تکبر او تجبر الا لذله وجدها فی نفسه». [۵۹] هیچ مردی تکبر و گردنکشی نکند مگر بخاطر حقارتی که در درون خود احساس می‌کند.

لذا شخص متکبر می‌کوشد تا حقارتی را که در وجود خود احساس می‌کند جبران نماید، حال این تکبر از هر کسی می‌خواهد صورت بگیرد، فقیر و غنی، عالم و جاهل و غیره فرقی ندارد.

انسان نماز گزار با عبودیت به درگاه آن عزیز متکبر درونش را سرشار از غرور بندگی کرده و عزت دنیا و آخرت را کسب می‌کند، لذا سرچشمه‌ی تکبر، یعنی عقده‌ی حقارت در نماز گزار حقیقی راه ندارد و در نتیجه داعیه‌ای برای تکبر وی باقی نمی‌ماند.

بزرگان دین و معرفت، راههای موثر را برای علاج کبر ارائه فرموده‌اند. یکی از طرق درمان آن، توجه به موقعیت و پیدایش خود انسان است. فکر کند که اول چه بوده و حال چه هست و در آینده نه چندان دور چه خواهد بود. امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید:

«عجبت للمتکبر الفخور الذی کان بالامس نطفه و هو غدا جیفه». [۶۰].

تعجب می‌کنم از انسان متکبر فخر فروشی که دیروز نطفه‌ی بد بود بود و فردا نیز مرداری گندیده بیش نخواهد بود.

[صفحه ۴۸]

و اما می‌توان گفت بهترین راه مبارزه با تکبر و دفع و رفع خود پرستی خدا پرستی است. زیرا انسان با عبادات، پلنگ طبیعت را در برابر خدا به زمین می‌کوبد. و از آن جایی که تکبر با اکثریت مردم همراه می‌باشد و به واقع نجاستی معنوی برای نفوس بشری است، خداوند متعال برای پاکیزه گردانیدن انسان از آن، نماز را بر ایشان فرض و واجب فرمود تا بر اثر مداومت بر نماز و انجام آن در هر روز و شب به خضوع و فروتنی عادت کرده و آن صفت زشت و ناپسند را از درون خود بزایند.

ضمن این که نماز برای کسی که با دیده‌ی بصیرت به آن پردازد، سبب رفع کبر و دفع خود پسندی و نخوت نسبت به دیگران نیز می‌شود. زیرا انسان نماز گزار هرگاه متذکر بندگی خود می‌شود و این که او نیز بنده‌ی خدایی است که پروردگار همه‌ی عالمیان است و جمیع نعمات از ناحیه‌ی اوست و مالک حقیقی همه چیز اوست ولی با وجود اینها بانبندگان خویش در کمال رحم و مهربانی

رفتار می‌کند، متذکر می‌شود که تکبر کردن بر دیگری بسیار قبیح و نارواست.

ز خاک آفریدت خداوند پاک

پس ای بنده افتادگی چو خاک

امیرالمومنین علیه‌السلام در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

«و عن ذلك ما حرس الله عباده المومنین بالصلوات والزکوات و مجاهده الصیام فی الایام المفروضات، تسکینا لاطرافهم و تخشیعا لابصارهم و تذلیلا لنفوسهم و تخفیضا لقلوبهم و اذاهابا للخیلاء عنهم». [۶۱].

و خدای بزرگ بندگان مومن خود را بوسیله‌ی نماز و زکات و کوشش در روزه گرفتن در روزهای واجب برای آرامش دست و پا و اندام دیگرشان،

[صفحه ۴۹]

و خشوع دیدگانش و فروتنی جانهایشان و خضوع دلهایشان و درو کردن کبر و غرور و خود پسندی از وجودشان، از تباهکاری و ستمگری و تکبر و گردنکشی حفظ می‌کند.

باری، نماز گزار وقتی در نماز، پیشانی خود را که بالاترین و شریفترین عضو از اعضای خویش است به روی خاک می‌گذارد، به عجز و ناتوانی خود و عظمت و کبریائی حضرت حق روز به روز بیشتر پی می‌برد. و به واقع سربلندی مومنین همین خاکساری به درگاه خداوند است. و به قول مرحوم کاشانی:

اگر بدیم و گر نیک، خاکسار توایم

فتاده بر ره تو، خاک رهگذار توایم

بلندی سر ما، خاکساری در تست

بنزد خلق عزیزیم، آنکه خوار توایم

[صفحه ۵۰]

نماز مقبول، معیار سنجش و شرط قبولی اعمال

و اعلم ان کل شیء من عملک تبع لصلوتک. [۶۲].

و بدان که هر عملی از اعمال تو تابع نمازت می‌باشد.

با کمی دقت و تأمل در این کلام امیرالمومنین علیه‌السلام معلوم می‌شود که آن حضرت در این جا به سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نظر داشته که فرمود: «اولیت عملی که در مقام حساب می‌آورند نماز است، اگر نمازش قبول شد سایر اعمالش هم قبول می‌گردد و اگر قبول نشد سایر اعمالش هم مردود خواهد گردید». [۶۳].

شاید دلیل این سخن آن باشد که نماز رمز ارتباط خلق و خالق است، اگر به طور صحیح انجام گیرد قصد قربت و اخلاص که وسیله قبولی سایر اعمال است در او زنده می‌شود، و گرنه بقیه‌ی اعمال مشوب و آلوده می‌گردد و از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود.

از این رو حضرت امیر سلام الله علیه به این مساله اشاره دارد که قبولی اعمال به قبولی نماز است. ملاک قبولی اعمال، نماز مقبول و عامل مردودی سایر اعمال، نماز مردود می‌باشد. جالب این که در اینجا سخن از نماز مقبول است، حال کسی که اهل نماز نبوده و نیست و تارک نماز از

[صفحه ۵۱]

دنیا می‌رود چه حالتی در روز حساب خواهد داشت، تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

پس همان طور که قبولی نماز است، نماز نیز با وجود عواملی قبول خواهد شد، و قبولی نماز زمانی است که اعمال انسان نماز گزار درست و مطابق با شروع باشد و آن را سبک نشمارد. در حدیث قدسی وارد شده است که: «من نماز هر نمازگزاری را قبل نمی‌کنم، بلکه نمازی را قبول می‌کنم که برای عظمت من فروتنی کند و بر بندگان من بزرگی ننماید و فقیر گرسنه را به خاطر من سیر کند.» [۶۴].

علاوه بر این مهمترین عامل قبولی، حضور قلب است، زیرا خداوند در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی طه می‌فرماید: «اقم الصلوه لذكری». نماز پیادار بخاطر یاد من.

و در کریمه‌ی ۴۶ سوره‌ی نساء می‌فرماید: «و لا تقریبا الصلوه و انتم سکاری». و نزدیک نماز نشوید در حالی که مست هستید. لذا نماز بدون توجه، نماز مطلوب نخواهد بود، چه این که نماز تنها رکوع و سجود و قرائت و تکبیر لسانی نیست، روح نماز و حقیقت عبودیت به این است که هنگام حضور در پیشگاه عظمت حق تعالی اول دل انسان متوجه گردد و در مقام حمد و ستایش پروردگار حاضر گردد و از او غافل نشود.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: نماز بنده گاهی نصف و گاهی ثلث و گاهی ربع و گاهی خمس آن بالا می‌رود و بالا نمی‌رود مگر آنچه دل او رو به آن کند و امر به نمازهای نافله برای این است که آنچه از فریضه (به علت عدم حضور قلب) کاسته‌اند برای آنان تمام کند.» [۶۵].

[صفحه ۵۲]

نماز دارای روح و پیکری است، پیکره‌ی نماز عبارت از اعمال و انکار است و روح نماز توجه کامل به خداوند و حضور قلب می‌باشد. برای کسب حضور قلب باید به نکات زیر توجه داشت:

۱- به دست آوردن آنچنان معرفتی که دنیا را در نظر انسان کوچک و خدا را در نظر او بزرگ کند، تا هیچ کار دنیوی به هنگام راز و نیاز با معبود نظر او را به خود جلب و از خدا منحرف نسازد.

۲- توجه به کارهای پراکنده و مختلف معمولاً مانع تمرکز حواس است. و هر قدر انسان توفیق پیدا کند که مشغله‌های پراکنده را کم کند به حضور قلب در عبادات خود کمک کرده است.

۳- انتخاب محلی مناسب و مکان نماز و سایر عبادات نیز در این امر اثر دارد، به همین دلیل نماز خواندن در برابر اشیا و چیزهایی که ذهن انسان را به خود مشغول می‌دارد مکروه است و همچنین در برابر درهای باز و محل عبور و مرور مردم، در مقابل آئینه و عکس و مانند اینها، به همین دلیل معابد مسلمین هر قدر ساده تر و خالی از زرق و برق و تشریفات باشد بهتر است چرا که به حضور قلب کمک می‌کند.

۴- پرهیزکاری از گناه نیز عامل موثری است، زیرا گناه قلب را از خدا دور می‌سازد و از حضور قلب می‌کاهد.

۵- آشنایی به معنی نماز و توجه به آن و فلسفه افعال و اذکار آن، عامل موثری است.

۶- انجام مستحبات نماز و آداب مخصوص آن چه در مقدمات و چه در اصل نماز.

۷- مداومت و مراقبت و ترس و استمرار و پی‌گیری.

در آخر لازم به ذکر است که چون اعمال و افعال انسان از عقیده‌ی وی سرچشمه می‌گیرد، باید به چگونگی نماز او توجه نمود که آیا بقیه‌ی

[صفحه ۵۳]

اعمال او متناسب با نمازش هست؟ و آیا او را از گناه باز می‌دارد یا خیر؟ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هر کس دوست دارد بداند که نمازش قبول شده یا نه، پس ببیند آیا آن نماز او را از فحشا و منکرات باز داشته؟ بهمان اندازه که آن نماز از ارتکاب

کارهای زشت او را مانع شده است، همان اندازه نمازش قبول شده است». [۶۶].

درست مثل آن که اگر پلیس راهنمایی و رانندگی، از راننده گواهینامه بخواهد، راننده هر مدرکی و کارت معتبر دیگری که ارائه کند پذیرفته نیست. مجوز رانندگی او، داشتن گواهینامه است و بدون آن، تمام مدارک بی‌اثر خواهد بود. کسی که نماز نخواند گواهینامه ندارد.

نماز مقبول که در واقع نشانگر قبولی اعمال انسان است به قدری دارای ارزش و اهمیت می‌باشد که در تعبیر امیرالمومنین علیه‌السلام عید مسلمان نماز گزار محسوب می‌شود:

«انما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه». [۶۷] همانا امروز برای کسی عید است که خداوند روزه‌اش را قبول کرده و قیام و نمازش را سپاس گذاشته و پاداش داده است.

[صفحه ۵۴]

نماز، نشانه تواضع

لما فی ذلک من تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا و التصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا. [۶۸].

(بندگان مومن) هنگامی که نماز می‌خوانند، ساییدن گونه‌ها به خاک نشانه‌ی تواضع و گذاردن اعضای شریف بر زمین، دلیل کوچکی و اظهار حقارت است.

همان طور که گفته شد از آفات حیات بشری و از موانع بسیار مهم رشد معنوی و عقلانی انسان، کبر و نخوت است و ضد آن «تواضع و فروتنی» است. نماز در حقیقت تمرین تواضع و خشوع و خضوع است، زیرا نماز گزار در هر روز و شب چند متبه پیشانی بر خاک می‌ساید و حضرت کبریائی حق را که قدرت مطلق از آن اوست می‌ستاید و ضمن متذکر شدن به عظمت خداوند و کوچکی خویش را بر خود تلقین می‌کند.

ای بی‌نیاز ذات تو از هر نیاز ما

بیچاره ایم ما و تویی چاره ساز ما

ما را به خویش خوانده‌ای از بهر بذل خود

ورنجه احتیاج ترا به نماز ما

[صفحه ۵۵]

و از آن جا که نماز عبارت است از توجه کسی که جز فقر و ذلت ندارد، به سوی درگاه عظمت و کبریائی و منبعزت و لازمه چنین توجهی این است که نماز گزار مستغرق در ذلت و خواری گشته، دلش را از هر چیزی که او را از هدفش باز می‌دارد بر کند، پس اگر ایمان نماز گزار ایمانی صادق باشد، اشتغال به نماز او را از هر کار دیگری باز می‌دارد.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است که: «ای پسر جنبد، خدای عز و جل در وحی خود فرموده: نماز را از آن کس می‌پذیرم که پیشگاه عظمت من تواضع کند». [۶۹].

یکی از بزرگان را از چگونگی نمازش پرسیدند، گفت: «چون وقت نماز در آید، وضو می‌سازم و به جایی که می‌خواهم نماز گزارم می‌روم و می‌نشینم تا اعضا و جوارحکم آرام گیرد، سپس به نماز می‌ایستم و کعبه را میان ابروان خود قرار می‌دهم و صراط را در زیر گام خود می‌بینم و بهشت را در طرف راست و جهنم را در طرف چپ و فرشته‌ی مرگ را در پشت سر به نظر می‌آورم، و می‌پندارم که این آخرین نماز من است. پس میان امید و بیم قرار می‌گیرم و تکبیره الاحرام می‌گویم و قرآن را شمرده قرائت می‌کنم و با فروتنی رکوع می‌کنم و با خشوع به سجده می‌روم و بر سرین چپ می‌نشینم و پشت قدم چپ رافرش می‌سازم و قدم

راست را بر ابهام قرار می‌دهم و با اخلاص نماز را تمام می‌سازم و قدم راست را بر ابهام قرار می‌دهم و با اخلاص نماز را تمام می‌کنم و نمی‌دانم که نمازم قبول شده یا نه». [۷۰].

آری، تواضع کشتزاری است که در آن جا درخت خضوع و خشوع و ترس و شرم می‌روید، و تواضع حقیقی ویژه‌ی آن انسانی است که برای خدا تواضع کند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید: «هیچ کس برای خدا تواضع [صفحه ۵۶]

نکرد مگر این که خدا او را رفعت بخشید». [۷۱].

تا نباشی قطره، دریا چون شوی

تا نه ای گم گشته، پیدا چون شوی

جهت حسن ختام به حالت امیرالمومنین و امام العاشقین علیه‌السلام به هنگام نماز متذکر شویم که: چون به وضو گرفتن آغاز می‌کرد رنگ رخسارش از خوف خدا دگرگون می‌شد. و چون وقت نماز می‌رسید متزلزل و رنگارنگ می‌گردید. شخصی به آن حضرت عرض کرد: تو را چه روی می‌دهد یا امیرالمومنین؟! فرمود: هنگام ادای امانتی است که خدا آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمود و همه از برداشتن آن ابا کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت. [۷۲].

[صفحه ۵۷]

نماز، بهترین وسیله تقرب به خدا

والصلوة قربان کل تقی. [۷۳].

و نماز وسیله‌ی تقرب و نزدیک شدن هر انسان پرهیزگاری به خداست.

شکی نیست که همه‌ی انسانها فطره به نوعی دنبال کمال هستند و هر یک کمال خود را در چیزی می‌دانند. از نظر اسلام، آدمی برای رسیدن به کمال حقیقی باید سعی کند با تخلق به اخلاق الهی هر چه بیشتر خود را به منبع و سرچشمه کمال یعنی خداوند متعال نزدیک کند و برای حصول این تقرب، راههایی پیش روی مسلمین قرار داده است. از مهمترین و موثرترین راهها «اقامه‌ی نماز» است. پس یک انسان متقی به وسیله‌ی نماز به خدا تقرب می‌جوید.

نماز ای بهترین رابط میان بنده و خالق

بوقت سنجش ایمان گواه عاشق صادق

نماز کامل، سبب قرب و منزلت و نزدیکی به معبود است، زیرا چنانکه ثابت و محقق است انسان به هر چه رو آورد و توجه کامل به او داشته باشد به وی نزدیک می‌گردد و از اسرار و خصوصیات آن اطلاع پیدا می‌نماید، چگونه ممکن است کسی روی دل را به معبود وادارد و از قربش بی‌نصیب گردد؟

[صفحه ۵۸]

هرگز ممکن نیست.

اما پیرامون این که نماز چگونه قربی بین خالق و مخلوق ایجاد می‌کند، باید گفت که عرفای الهی برای «قرب» چهار مرتبه ذکر نموده‌اند: قرب زمانی، قرب مکانی، قرب معنوی و قرب الهی. قرب زمانی، مثل این که گوئیم زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به ما نزدیک تر است از زمان حضرت عیسی به ما. قرب مکانی، مثل این که گوئیم ماه به ما نزدیکتر است از خورشید. قرب معنوی، مثل اینکه گوئیم علما نزدیک ترند به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از جهال، یا آن که گوئیم فلانی نزدیکتر است به پدرش از پسر دیگر او. قرب خداوند به تمام موجودات از جهت احاطه‌ی رحمت رحمانیه و فیض منبسط الهی یکسان است،

چنانکه فرمود:

«و هو معکم اینما کنتم». [۷۴] هر جا که باشید او با شماست.

لکن قرب مخلوقات نسبت به او تفاوت بسیار دارد.

قرب و نزدیکی هر کسی نسبت به خداوند متعال به قدر کمالات نفسانی است، چون ذات کبریائی، کامل مطلق است و هر کس که نسبت به دیگران از حیث کمالات نفسانی و روحانی کاملتر گردیده البته از حیث کمال به او نزدیک تر است. و انسان وقتی کامل می‌گردد که عظمت و کبریائی الهی چنان در اعماق قلب وی فرورفته و بر او استیلا نموده باشد که خود و موجودات را غرق دریای عظمت حق ببیند، بلکه اصلا خود و آثار خود را در میان نبیند.

رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

لذا با توجه به آنچه گفته آمد معلوم می‌گردد که نماز حقیقی و کامل، عملی

[صفحه ۵۹]

است که انسان را به قرب معنوی رسانده و او را بر اثر مداومت و حضور قلب به خداوند متعال بیشتر نزدیک می‌کند و مقام و منزلتی خاص به پیشگاه الهی پیدا می‌کند.

البته در جایی دیگر امیرالمومنین علیه‌السلام «نماز و زکات» را با هم عامل تقرب به خدا معرفی کرده و می‌فرماید:

«ثم ان الزکاه جعلت مع الصلوه قربانا لاهل الاسلام». [۷۵] پس برای مسلمانان زکات با نماز وسیله‌ی تقرب و آشنایی قرار داده شد.

[صفحه ۶۰]

نماز، عامل رهایی انسان

و انها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها اطلاق الربق. [۷۶].

و نماز گناهان را مانند ریزش برگ درختان می‌ریزد و مانند رهایی چهارپایان از بند، انسان را آزاد می‌سازد.

یکی از مهمترین گرفتاریهای انسان بلکه در راس تمامی گرفتاریها «حب دنیا» است، تعلق به دنیا باعث می‌شود انسان بنده و اسیر آن شود، نماز رشته‌های اسارت به دنیا و معاصی را متلاشی کرده و از بین می‌برد. طبیعت گرایش به دنیا و پلیدیهای آن دارد، اما از فطرت هر انسانی ندای توحید بلند است و چون نماز گزار حقیقی به ندای فطرت خود عمل می‌کند از بند اسارت دنیا و معاصی رها شده و آزاد می‌گردد.

خدا را زانماز من، توانم ده، نجاتم ده

به یک آیت به یک رکعت دگر باره حیاتم ده

این که گاهی می‌بینیم بعضی از مسلمانان شب و روز پنج مرتبه نماز می‌خوانند بلکه به نماز جماعت نیز حاضر می‌گردند، اما در روحیه آنها اثر نمایان و بارزی ندارد، بلکه در بعضی موارد عوض آن ترقی و تعالی نمایند و از بند اسارت رها شوند، بر طبیعت و تمایلات آنها افزوده شده و چه تنزل نیز بکنند، برای این است که نماز را با توجهی که

[صفحه ۶۱]

شارع مقدس دستور فرموده و مطلوب اوست انجام نمی‌دهند.

آری، نماز گزار وقتی اسیر نماز شد و در بند عبودیت قرار گرفت، از دنیا و متعلقات آن، از زشتیها و بدیها رها می‌گردد و انسانی که از بند نماز و عبودیت رهیده باشد، گرفتار دنیا و اسیر شهوات و وساوس شیطانی خواهد شد.

آدمی همان طور که برای مبارزه‌ی با امراض جسمانی و روانی خویش باید در دو مرحله‌ی دفع و رفع، یعنی پیشگیری و درمان سعی و تلاش کند، در رابطه با امراض روحی و سموم معنوی نیز بای مبارزه‌ای جدی و پیگیر انجام دهد. «مرحله‌ی دفع» جلوگیری از وقوع گناه و آلودگی و بیماری است و «مرحله‌ی رفع» برطرف نمودن آلودگی و معصیت و کثیفی و بیماری.

نماز حقیقی، هم عاملی است باز دارنده و جلوگیری کننده از ارتکاب گناه چنانکه فرمود: «ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر» و هم عامل بر طرف نمودن زشتی گناه و باعث آمرزش آن است، یعنی خاصیت گناه زدایی دارد، چنانکه فرمود: «ان الحسنات یذهبن السیئات». و ما کلام امیرالمومنین علیه‌السلام را در دو عنوان گناه زدایی نماز و نماز عامل رهایی انسان توضیح دادیم.

نماز قلبی، سدی در برابر گناه آینده است، چرا که روح ایمان را در انسان تقویت می‌کند و نهال تقوا را در دل پرورش می‌دهد و می‌دانیم «ایمان» و «تقوا» نیرومندترین سد در برابر گناه است و این همان چیزی است که در آیه‌ی مذکور به عنوان «نهی از فحشاء و منکر» بیان شده است.

پس نمازی که اثر باز دارنده ندارد ارزش ندارد. خداوند به داود علیه‌السلام وحی فرمود: «بسا نماز گزاری که رکعتی طولانی، گریه طولانی از خوف

[صفحه ۶۲]

خدا می‌خواند که پیش من به فتیلی ارزش ندارد، چون هنگامی که نظر در قلب او کردم دیدم که اگر نمازش را سلام دهد و زنی بر او آشکار شود و خود را به او عرضه نماید. فوراً او را اجابت نماید و یا اگر مومن با او معامله‌ای کند به او خیانت نماید». [۷۷].

[صفحه ۶۳]

نماز، عامل آرامش انسان

و عن ذلک ما حرس الله عبده المومنین بالصلوات، ... تسکینا لاطرافهم و تخشيعا لابصارهم و تدلیلا لنفوسهم و تخفیضا لقلوبهم و اذهابا للخیلاء عنهم. [۷۸].

و خداوند متعال بندگان مومن خود را به وسیله‌ی نمازها ... برای آرامش دست و پا و اندام دیگرشان خشوع دیدگان‌شان، فروتنی جاهایشان و خضوع دل‌هایشان، و درو کردن کبر و غرور از وجودشان، از تباهاکاریها و ستمگریها و تکبر و گردنکشی حفظ می‌کند. دیگر از آثار و اسرار نماز این است که سبب آرامش انسان نماز گزار می‌شود. و این آرامش و اطمینان هم در اعضا و جوارح جلوه می‌کند و به وسیله آنها مرتکب معصیت نمی‌شود و هم در قلب و روان نماز گزار تاثیر فراوان می‌گذارد. با توجه به دو مقدمه‌ی قرآنی به یک نتیجه قطعی و زیبا می‌رسیم، چنانکه می‌فرماید: «اقم الصلوه لهدی الی» در جای دیگر می‌فرماید: «الا بذکر الله تطمئن القلوب»، لذا دل انسان نماز گزار آرام است. و در آخر سوره‌ی حشر می‌فرماید: «یا ایتها النفس المظمئه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی». [۷۹].

[صفحه ۶۴]

از این رو دل مطمئن نماز گزار حقیقی شامل مرحمت خاص الهی شده و این نماز گزار است که داخل در بندگان خاص و بهشت مخصوص الهی می‌گردد.

و نیز خداوند متعال می‌فرماید:

«ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا الا المصلین». [۸۰].

همانا انسان سبک سر و شدید الحرص است که چون بدی به او برسد جزع و بیتابی کرده و چون خیری به او برسد متکبر شده و از دیگران منع می‌کند، اما نماز گزاران این گونه نیستند.

ملاحظه می‌فرمایید که خداوند در فراز اولین آیه به سه نکته منفی و صفت ناپسند اشاره می‌کند: حرص، جزع، بخل. ممکن این سوال به ذهن آید که خداوند اگر انسان را برای سعادت آفریده، چگونه در طبیعت او شر و بدی قرار داده است؟ به تعبیری این صفت شاخه‌ای از حب ذات است و می‌دانیم که حب ذات چیزی است که انسان را به سوی انحصار طلبی و بخل و مانند آن پیش می‌رود. ضمن این که حرص اگر در مسیر تحصیل علم و دانش به کار افتد مایه‌ی کمال است، اما اگر در مسیر امور مادی و جریانهای انحرافی قرار گیرد، سر از بخل و بدبختی رذیلت درمی‌آورد. در نتیجه چون انسان شدیدالحرص است، طبیعتی نمی‌تواند آرامش داشته باشد، اما چون نماز گزار بر اساس فطرت خویش عمل می‌کند و طبیعت را سرکوب می‌نماید، قلبی آرام و مطمئن دارد.

خلاصه کلام این که، تنها مشکلی را که دنیای علم و تکنولوژی امروز

[صفحه ۶۵]

نتوانسته حل کند، مشکل آرامش روح بشر است. روز به روز آمار بیماری‌های روانی و مشکلات روحی زیاد و به تبع آن استفاده از قرص اعصاب افزایش می‌یابد. در حالی که اسلام بهترین راه برای آرامش روح و روان آدمی را جلوی روی آنها قرار داده و آن عبارت و راز و نماز است. آری، فقط با یاد خداست که دلها آرامش می‌یابد.

[صفحه ۶۶]

نماز و توبه

ما اهمنی ذنب امهلت بعده حتی اصلی رکعتین و سال الله العافیه. [۸۱].

گناهی که پس از آن مهلت یافتم تا دو رکعت نماز گزارم و از خدا اصلاح آن گناه را بخواهم، مرا اندوهگین نکرد. از جمله موهبات و نعمات بزرگ الهی به انسان، نعمت توبه است که بیش از هشتاد بار در قرآن از آن نام برده شده است. توبه پاک ساختن دل از گناه و بازگشت است از دوری در گناه الهی به تقرب و نزدیکی به آن. راغب اصفهانی در مفردات گوید: پوزش بر سه قسم است:

۱- یا این که عذر آورنده گوید: من فلان کار را نکردم، ۲- یا می‌گوید: من به این علت فلان کار را انجام دادم، ۳- یا می‌گوید: این کار را مرتکب شدم اما بد کردم و پشیمانم. این قسم سوم «توبه» نامیده می‌شود.

اما باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «همانا خداوند تعالی به توبه‌ی بنده خود فرحناک تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه‌ی خویش را گم کند و آنها را بیابد، پس خدا به توبه‌ی بنده‌اش از چنین مردی در آن حال که راحله‌ی گم شده‌اش را پیدا کند شادتر است». [۸۲].

[صفحه ۶۷]

ای که دل بستی بر این دار الفریب

این بود پیغام جان بخش حبیب

توبه باید از گناهان کرد زود

«ایها العاصون توبوا من قریب»

اما درباره‌ی شرایط و کیفیت توبه، امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

۱- با اعتراف به گناهان و سیاهکاریها، که خود این اعتراف مایه‌ی حیات قلب آدمی است، خود را از آلودگی گناهان بشوید، ۲-

نسبت به گناهان گذشته خویش واقعا پشیمان‌باشد، ۳- از این که در بقیه عمر دوباره مرتکب گناه گردد خائف و ترسان باشد، ۴-

گناه را کوچک نشمرد که موجب سستی به توبه می‌گردد، ۵- از این که نتوانسته خدا را اطاعت کند، گریان و متاسف باشد، ۶- همواره عنان نفس را از میل به شهوت نگاه دارد، ۷- به درگاه خداوند تبارک و تعالی استغاثه نماید تا او را برای ثبات در توبه از گناهان و عدم بازگشت به آنها محافظت نماید، ۸- نفس خود را به عبادت و طاعت، ریاضت و تمرین دهد، ۹- آنچه از واجبات به گردن او مانده، قضایش کند و رد مظالم نماید، ۱۰- از همنشینان بد دوری کند، ۱۱- سحر خیزی را شعار خود کند و ملتزم به انجام آن باشد، ۱۲- روزها را را به روزه بگذرانند، ۱۳- همیشه در فکر عاقبت باشد، ۱۴- در جمیع حالات از خداوند رحمان و رحیم یابوری جوید تا از راه راست منحرف نگردد، ۱۵- در بلاها ثابت قدم باشد، تا خللی در بنای صبرش راه نیابد و از درجه‌ی توبه‌کنندگان ساقط نگردد، ۱۶- هر گاه این مراتب را بجا آورد، از گناهان پاک می‌شود، ۱۷- و توفیق بجا آوردن اعمال و طاعات بیشتری می‌یابد و مقام و مرتبه‌اش در نزد خداوند متعال بلند می‌گردد». [۸۳].

اما حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «اندوه‌گینم نکرد گناهی که پس از آن مهلت یافتم (ناگهان نمردم) به اندازه‌ای که دو رکعت نماز گزارم و از خدا [صفحه ۶۸]

اصلاح آن گناه را بخواهم». زیرا هر گاه انسان گناهی مرتکب شد و بآن نیت پاک و با راستی و درستی به بخشش و آمرزش خداوند امیدوار بود و از هر کرده خویش پشیمان گشته، تصمیم گرفت که دگر بار آن را بجا نیاورد و به نماز که خود کفاره‌ی گناه است ایستاد و از حق تعالی آمرزش خواست، به آن گناه کیفر نمی‌شود، از این رو آن گناه او را اندوه‌گین نمی‌سازد. نافگته نماند که فرمایش اما علیه‌السلام برای آموختن به دیگری و اشاره است به این که نماز کفاره‌ی گناهان است و انسان باید از گناه دور ماند و از مرگ ناگهانی پیش از توبه بترسد و گرنه آن حضرت معصوم از هر گناه و منزّه و پاک می‌باشد. [۸۴].

البته خوب است انسان در مقام اقدام به توبه، نماز و عملی را که سید بن طاووس قدس سره در اقبال در اعمال ماه ذی القعدة روایت کرده بجا بیاورد و تفصیل آن این است که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله و سلم روز یکشنبه، دوم ذی القعدة بیرون تشریف آورده فرمودند: ایها الناس! کدام یک از شما اراده‌ی توبه دارد؟ عرض کردیم که همه، می‌خواهیم توبه نمایم، فرمودند: غسل کنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز و در هر رکعت یک مرتبه سوره‌ی حمد و سه مرتبه سوره‌ی توحید و یک مرتبه معوذتین (قل اعوذ برب الفلق، قل اعوذ برب الناس) بخوانید و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار و ختم به «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» بکنید و بعد از آن بگویید: «یا عزیز یا غفار اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المومنین و المومنات فانه لا یغفر الذنوب الا انت» و فرمود: نیست هیچ بنده‌ای از امت من که این عمل را بکند مگر این که منادی از آسمان ندا کند، ای بنده‌ی خدا! عملت را از سر بگیر که توبه‌ی تو مقبول است و گناه تو آمرزیده. و فرشته دیگر صدا [صفحه ۶۹]

کند از زیر عرش: ای بنده! مبارک باد بر تو و بر اهل تو و ذریه تو و دیگری صدا کند: دشمنان تو از تو راضی خواهند شد در روز قیامت. و دیگری صدا کند، ای بنده‌ی ما! با ایمان می‌میری و دین از تو گرفته نخواهد شد و قبر تو گشاده و منور خواهد شد. و دیگری صدا کند: ای بنده! پدر و مادر و ذریه تو بخشیده خواهند شد اگر چه بر تو غضبناک بوده باشند و پدر و مادر و ذریه تو بخشیده خواهند شد و خودت در دنیا و آخرت در وسعت روزی خواهی بود. و حضرت جبرئیل علیه‌السلام ندا می‌کند: من وقت مرگت با ملک الموت می‌آیم و مهربانی می‌کنم تا به تو صدمه نزنند اثر مرگ و خارج می‌شود روح تو از بدنت به آسمان. سوال کردند: یا رسول الله! اگر کسی این عمل را در غیر ذی‌القعدة بجا آورد چطور می‌شود؟ فرمودند: همان طور است که وصف کردم و فرمودند: این کلمات را جبرئیل در معراج به من یاد داد. [۸۵].

نماز و عبادت احرار

ان قوما عبدوا الله رغبه فتلك عبادہ التجار و ان قوما عبدوا الله رهبه فتلك عبادہ العبيد و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادہ الاحرار. [۸۶].

گروهی خدا را به انگیزه‌ی ثواب و پاداش می‌پرستند، این عبادت تاجران و بازرگانان است و گروهی خدا را از روی ترس می‌پرستند، این عبادت غلامان و برده صفتان است و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری می‌پرستند، این عبادت آزادگان است. حقیقت عبادت تعظیم و طاعت خدا و چشم پوشی از غیر اوست و پیشتر گفته شد که برجسته ترین مظهر عبادت «نماز» است، لذا این تقسیم مراتب، به واقع بیان مراتب و مدارج نماز و نماز گزاران می‌باشد.

خداوند متعال بندگان گوناگونی دارد، که هر یک از آنها ذات اقدسش را در حدود شعاع فکر خویش عبادت می‌کنند و به درگاهش نماز می‌گزارند. و خداوند نیز از بندگان به مقدار ارزش عبادتشان قدر دانی می‌نماید، هر مقدار که شناخت و معرفت عبادت کننده و نماز گزار بیشتر و بالاتر باشد، پاداش بهتر و مقامی والا تر نزد خداوند دارا خواهد بود. لذاست که رهبران دینی به درگاه ربوبی حق، ناله و عرض نیاز می‌کردند و بسیار نماز می‌خواندند.

[صفحه ۷۱]

ابن ابی‌الحدید در مقدمه‌ی شرح نهج البلاغه‌اش گوید: «عبادت علی علیه‌السلام بیشتر از عبادت همه کس بود، زیرا او اغلب روزها روزه دار بود و تمام شبها مشغول نماز، حتی هنگام جنگ نیز نمازش ترک نمی‌شد، او عالمی بود با عمل که نوافل و ادعیه و تهجد را به مردم آموخت». از این رو در مقام عمل به پیشگاه خدای تعالی عرض می‌کند: «خدایا من تو را به طمع بهشت و یا از ترس جهنم عبادت نمی‌کنم، بلکه تو را بدان جهت می‌پرستم که شایسته‌ی پرستش یافتم».

آری، هر کسی در حقیقت به قدر معرفت و تلاش خود از لذت نماز بهره مند می‌شود، عده‌ای «نماز تاجران» می‌خوانند، یعنی می‌خواهند با خدا تجارت کنند، چیزی بدهند ن چیز بیشتری بستانند، یک بازرگان در مبادلان خودش همیشه کالایی را می‌دهد برای این که چیزی بیشتر از سرمایه‌ی اصلیش بگیرد. عده‌ای «نماز غلامانه» می‌خوانند، مثل عمل غلامان و بردگان است که در زیر شلاق اربابها قرار می‌گیرند در حالی که به آنها تکلیف می‌کنند و آنان از ترس این که اگر تکلیف را انجام ندهند شلاق می‌خورند، تکلیف را انجام می‌دهند. اما بعضی «نماز سپاسگزارانه و آزادانه» می‌خوانند، یعنی خدا را فقط به دلیل این که دوست دارند، از روی عشق و علاقه به ذات مقدسش پرستش می‌کنند. و شک نیست که عبادت برای رسیدن به بهشت و عبادت از ترس جهنم ارزش آن عباداتی که از روی سپاسگزاری است را ندارد، ولی بی‌ارزش هم نیست، بلکه برای عده‌ای از مردم درجه‌ای عالی نیز محسوب می‌شود. چون فرق است میان این که یک کاری را انسان بکند مستقیم برای یک طمع، (و این که در انجام آن کار خدا واسطه قرار دهد). مثل این که انسان یک وقت مستقیم می‌رود دنبال پول، این عمل صد در صد پول پرستی است. و یک وقت پول می‌خواهد اما همین پول را از او طلب می‌کند. این خیلی فرق می‌کند که یک

[صفحه ۷۲]

کسی اصلا رابطه‌اش را با خدا قطع می‌کند و مستقیم می‌رود دنبال پول و یک کس دیگر راهش را این گونه انتخاب می‌کند، می‌گوید خدای ما یک دستورهایی دارد و من مطابق دستور او عمل می‌کنم و از او می‌خواهم که به من پول بدهد. باز این خودش یک درجه‌ی پرستش خداست، رفتن پیش خداست. و لو رفتن پیش خدا برای پول است، ولی با رفتن پیش خدا تفاوت می‌کند.

رفتن پیش خدا برای یک چیزی و چیزی از او خواستن، باز هم رفتن پیش اوست، باز هم تا حدی قلب انسان روشن می‌شود، انسان صفایی پیدا می‌کند، از غیر خدا غفلت می‌کند و متوجه او می‌شود، این قطعا خودش یک درجه‌ای از پرستش است و اگر چه

درجه‌ی ضعیفی باشد.

پس از آنچه گفته شد معلوم می‌گردد، که برترین و عالیترین عبادت، عبادت آزادگان و نماز از روی سپاسگزاری است چنانکه امیرالمومنین علیه‌السلام فرماید:

«لو لم يتوعد الله على معصيته لكان يجب الا يعصى شكرا لنعمه». [۸۷] فرضا که خدای کیفری برای نافرمانی معین نکرده بود، باز سپاسگزاری ایجاب می‌کرد که از فرمانش تمرد نشود.

[صفحه ۷۳]

نماز در خانواده

فکان یامر بها اهله و یصبر علیها نفسه. [۸۸].

پس (رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم) هم اهل خود را به نماز فرمان می‌داد و هم خود شخصا با شکیبایی آن را به انجام می‌رسانید.

بهترین و سعادت‌مندانه‌ترین اجتماع بشری آن است که افراد صالح و شایسته و مردمی وظیفه شناس و مومن داشته باشد و این امر میسر نیست مگر با تربیت و پرورش صحیح کودکان و مهیا ساختن آنها برای آینده‌ای بهتر. متأسفانه بسیاری از مردم نسبت به تربیت کودکان سطحی فکر و بی‌توجه هستند، در حالی که اسلام دوره‌ی شروع تربیت کودک را از هنگام تولد، بلکه قبل از تولد، بلکه هنگام اراده‌ی ازدواج و پیوند زناشویی دانسته است.

اسلام تا آن حد به مساله‌ی تربیت اسلامی کودک اهمیت داده که آن را حق مسلم فرزند بر والدین می‌داند، چنانکه امام سجاد علیه‌السلام در رساله‌ی حقوق می‌فرماید:

«حق فرزندت به تو آن است که بدانی او پاره‌ای از وجود توست و نیک و بد او در این دنیا وابسته و منتسب به تو است. باید بدانی که تو در مقام سرپرستی او مسوولی که او را با ادب و تربیت صحیح پرورش دهی و او

[صفحه ۷۴]

را به خدای یکتا راهنمایی کنی و در اطاعت و فرمانبرداری حضرت‌تحق کمک و یاریش نمایی. پدری باش که به وظیفه خود آشنا و به مسوولیت خود آگاه است، پدری که می‌داند اگر نسبت به فرزندش نیکی کند اجر و پاداش خواهد داشت و اگر دربارهی او بدی کند مستحق مجازات و کیفر خواهد بود». [۸۹].

لذا اولین مسوولیت انسان بعد از خودش، خانواده‌ی اوست. ولی چون گاهی خانواده‌ی آدمی از خود سرسختی نشان می‌دهند، لازم است در رابطه‌ی با تعلیم واجبات و از جمله «نماز» استقامت کند و حتی دستور داد که در بعضی شرایط وی را در ترک آن تنبیه کند. چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید:

«مروا صبیانکم اذا بلغوا سبع سنین و اضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعا. و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشرة». [۹۰] فرزندان خود را در هفت سالگی دستور به نماز بدهید و در نه سالگی اگر آن را ترک کردند کتکشان بزنید و وقتی به ده سالگی رسیدند رختخوابهای آنها را از یکدیگر جدا کنید.

البته اگر با زدن، نماز خوان بشود آن هم پس از گذشتن دو سال که با تشویق یا سرزنش نماز خوان نشد، با رعایت طرز تنبیه که نباید به قسمی بزند که دیه آید، یعنی جای زدن سرخ یا کبود نشود و معمولاً با تشویق و تمجید بهتر نماز خوان می‌شوند تا به تندی و زدن.

بنابراین تعالیم نماز در آیات و روایات از وظایف مهم والدین است و خوب است که والدین به کودکان خود، از سه سالگی با تعلیم

کلماتی چون «الله اکبر» و «لا اله الا الله» و بعد از مدتی با تعیم خود نماز، زمینه را برای

[صفحه ۷۵]

اقامه‌ی نماز آماده کنند. کاری که پیامبران بزرگ الهی نسبت به فرزندان خود انجام دادند. خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید: «به اهل خود فرمان نماز بده و پشتکار داشته باش». [۹۱] و درباره‌ی حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «و اهل خویش را به نماز وادار می‌کرد». [۹۲] و نیز برای خود و ذریه‌اش جهت بر پایی نماز چنین دعا می‌کند: «خداوندا، من و ذریه‌ام را از پیادارندگان نماز قرار بده». [۹۳] و لقمان حکیم به فرزندش توصیه می‌کند: «پسر، نماز پیادار و امر به معروف و نهی از منکر کن». [۹۴].

والدین گرامی باید با تمسک به انبیا و اولیای الهی، در خانه‌ی خود محیطی پاک و پر فضیلت و با صفا و صمیمیت به وجود آورند، محیطی که در آن مهر و محبت، وظیفه شناسی و ادب، تقوی و سایر صفات پسندیده وجود داشته باشد و کودکان را به طور ناخود آگاه وظیفه شناس و متعهد بار آورد. آنها می‌توانند بهترین الگوی رفتاری برای فرزندانشان باشند. شاهد این مطلب خاطره‌ی زیبایی است که یکی از عارفان بزرگ نقل نموده است:

روزی از «سهل شوشتری» که از عرفای نامدار و اهل کرامات بود پرسیدند: چگونه به این مقام و مرتبه رسیده‌ای؟ پاسخ داد: من در کودکی نزد دایی‌ام زندگی می‌کردم، وقتی هفت ساله بودم، نیمه شب ادارا به من فشار آورد. به ناچار از رختخواب برخاستم و به دستشویی رفتم. وقتی برگشتم که بخوابم دایی‌ام را دیدم که رو به قبله نشسته، عبایی به دوش کشیده، عمامه‌اش دور سرش پیچیده و مشغول نماز خواندن است. از

[صفحه ۷۶]

حالت او خوش آمد، کنارش نشستم تا نمازش تمام شد، آن گاه از من پرسید: پسر، چرا نشسته‌ای؟ برو بخواب. گفتم: از کار شما خوشم آمده و می‌خواهم پهلوی شما بنشینم. گفت: نه، برو بخواب، رفتم و خوابیدم. شب بعد نیز از خواب بیدار شدم. وقتی از دستشویی برگشتم، باز هم دایی مشغول نماز خواندن بود، کنارش نشستم. به من گفت: برو بخواب، گفتم: دوست دارم هر چه شما می‌گویید، من هم تکرار کنم. دایی‌ام مرا رو به قبله نشانید و گفت: یک مرتبه بگو «یا حاضر یا ناظر» من هم تکرار کردم. سپس دایی گفت: برای امشب کافی است، حالا برو بخواب.

این کار چند شب تکرار شد و هر شب عبارت «یا حاضر یا ناظر» را چند بار تکرار می‌کردم، کم کم وضو گرفتن را هم آموختم و پس از آن که وضو می‌گرفتم هفت بار می‌گفتم: یا حاضر یا ناظر. بالاخره کار به جایی رسید که من بدون این که نزد دایی بروم، خودم قبل از اذان صبح بیدار می‌شدم و پس از نماز تسبیح به دست می‌گرفتم و پیوسته تکرار می‌کردم: «یا حاضر یا ناظر». و با این کار حظ و بهره روحانی می‌بردم تا این که به این مقام و مرتبه رسیدم.

[صفحه ۷۷]

زن و نماز و روزه

معاشر الناس، ان النساء نواقص الایمان ... فاما نقصان ایمانهن فمعودهن عن الصلوه و الصیام فی ایام حیضهن. [۹۵].

ای مردم، ایمان زنان ناقص است ...، و نقصان ایمان زنان به دلیل باز نشستگی آنان در روزهای قاعدگی از نماز و روزه است. این خطبه کوتاه امیرالمومنین علیه‌السلام که پس از به پایان رسیدن غایله جنگ جمل ایراد شده است، از جمله‌ی خطبه‌هایی است که مباحث بسیاری را از دیدگاه انسان شناسی، فقهاتی و تحقیقاتی به دنبال داشته و دارد.

اما در رابطه‌ی با جملات مورد بحث، لازم به ذکر است که، درباره‌ی ایمان زنان از کلمه‌ی «نقص» استفاده شده است و شکی نیست

که مقصود حضرت از نقل کاهش ارزش انسان نمی‌باشد، بلکه بیان حد زن در برابر حد مرد است که نمایش نقص کمی دارد، نه نقص کیفی که ملائک ارزشهاست. چنانکه مردها در مساله جریان خلقت که تنها با لذت تخلیه‌ی چند قطره به نام «اسپرم» در آن جریان شرکت می‌ورزند، ناقص تر از زنند.

و این که فرمود: «نواقص الایمان» دلیلش این است که زن در دوران قاعدگی نماز و روزه را ترک می‌کند (در حقیقت از انجام عبادتهایی

[صفحه ۷۸]

چون نماز و روزه منع و باز نشتسه می‌گردد). نه این که زن در دوران قاعدگی فاسق و عادل نیست، دروغگو است و راستگو نیست و نه این که شخصیت اعتقادی او مختل شده است، بلکه به جهت وضع روانی خاصی که پیدا می‌کند (و روانپزشکان این وضع روانی را مشروحا مطرح می‌کنند) به جهت لزوم رهایی روان زن از توجه دقیق، که در حال نماز پیش می‌آید و لزوم آزاد ساختن دستگاه گوارش و معده در غذا و آشامیدنی‌ها که در دوران قاعدگی خیلی اهمیت دارد، تکلیف نماز و روزه از زن برداشته می‌شود. در عین حال رابطه‌ی زن با خدا به وسیله‌ی ذکر در نماز گاهش بدون احساس فشار از تکلیف معین، محفوظ و دایمی است و او می‌تواند در اوقات نماز در حال ذکر خداوند باشد و روزه‌هایی را که در روزهای قاعدگی ترک کرده است، در غیر آن روزها قضا نماید.

از این بحث روشن می‌شود که مقصود از نقص ایمان زن، نقص رابطه‌ی زن با خدا نیست، بلکه مقصود حالت استثنایی موقت است که زن به جهت حالت عارضی جسمانی که اغلب با دگرگونی‌های روانی توأم می‌باشد، از فشار تکلیف معین و مقرر رها می‌گردد.

[۹۶].

[صفحه ۷۹]

رعایت حال ضعیف ترها در نماز جماعت

وصلوا بهم صلوه اضعفهم و لا تکنوا فتانین. [۹۷].

و با مردم همانند نماز گزاردن ناتوانترین آنان نماز بخوانید، (و با طول دادن نماز، موجبات زحمت آنان را فراهم نکرده) و سبب فتنه و فساد نشوید.

یکی از خصوصیات بارز و رازهای نماز جماعت این است که هر یک از انسانها دارای صفت یا صفاتی از اوصاف نیکو و کمالات انسانی است، لذا کسانی که نماز را به جماعت می‌خوانند به منزله‌ی یک انسان کامل می‌باشند که همواره مورد نزول برکات قرار گرفته و لطف خاص الهی شامل آن جمع می‌شود. و از طرفی ممکن نیست کسی که در جماعت شرکت نکرده و نماز را در مساجد با دیگر مومنین بجا نمی‌آورد. درباره‌ی ش به ضرس قاطع شهادت دهند که وی نماز گزار است و اصولا یکی از ثمرات اجتماع و جماعت برای این است که نماز گزار از بی‌نماز شناخته گردد.

در اهمیت نماز جماعت همین بس که اولین نماز به جماعت اقامه شده است، عقیف کندی می‌گوید:

در روزگار جاهلیت وارد مکه شدم و میزبانم «عباس بن عبدالمطلب» بود،

[صفحه ۸۰]

و ما دو نفر در اطراف کعبه بودیم. ناگهان دیدم مردی آمد، در برابر کعبه ایستاد و سپس پسری را دیدم که آمد در طرف راست او ایستاد، چیزی نگذشت زنی را دیدم که آمد در پشت سر آنها قرار گرفت، من مشاهده می‌کردم که این دو نفر به پیروی از آن مرد، رکوع و سجود می‌کردند، این منظره‌ی بی‌سابقه حس کنجکاوی مرا تحریک کرد که جریان را از عباس بپرسم، او گفت: آن مرد

«محمد بن عبدالله» است و آن پسر، برادر زاده‌ی او «علی علیه‌السلام» و زنی که پشت آنها است، همسر محمد صلی الله علیه و اله و سلم است. سپس گفت: برادرزاده‌ام می‌گوید که روزی فراخواهد رسید که خزانه‌های کسیری و قیصر را در اختیار خواهد داشت. [۹۸].

و نیز در منتهی الامال محدث روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در حال احتضار بود، ناگهان صدای بلال-موذن مدینه- به گوش رسید و اذان صبح در مدینه طنین انداز شد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برخاسته و وضو گرفتند، دستی بر دوش امیرمؤمنان علیه‌السلام و دستی بر دوش فضل بن عباس انداختند و به سختی تمام به مسجد آمدند و نماز صبح را به جماعت با مردم برگزار نمودند و بعد از نماز به سوی خانه بازگشتند و در بستر آرمیدند.

زراره بن اعین و فضیل گویند: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدیم که آیا واجب است نماز را به جماعت بخوانیم؟ حضرت فرمود: نمازها، فریضه و واجب هستند، اما در تمامی نمازها، جماعت فرض و واجب نیست، بلکه نماز جماعت سنت است و کسی که بدون علت جماعت مومنین را ترک کند و نماز را به جماعت نگذارد، نماز برای او نیست. [۹۹].

و اما در رابطه با کلام امام علی علیه‌السلام باید گفت که همان طوری که

[صفحه ۸۱]

رهبر جامعه اسلامی در نحوه‌ی زندگی و مسائل مادی، باید مانند پایین تری طبقات مردم زندگی کند تا از نظر روحی بر ضعیفان فشار نیورد، از حیث مسائل معنوی و عبادی نیز لازم است حال افراد ضعیف تر رعایت شود، را بخواند. لذا امیرالمومنین علیه‌السلام در یک فرمان تاریخی که با مالک اشتر، والی مصر فرستاد، ضمن دستورات مغزدار و یاد آوری اخلاق کار گزاران فرمود:

«و اذا قمت فی صلاتک للناس فلا تکونن منفرا و لامضیعا، فان فی الناس من به العله و له الحاجه و قد سالت رسول الله - صلی الله علیه و آله - حین وجهنی الی الیمن: کیف اصلی بهم؟ فقال: صل بهم کصلاه اضعفهم و کن بالمومنین رحیما». [۱۰۰] هرگاه نمازت را با مردم بجا آوردی پس (به علت طولانی کردن نماز) مردم را از خود دور و رنجیده مکن و نماز را (به علت سرعت بی جهت) ضایع و تباه مگردان، زیرا در مردم، علیل و بیمار و حاجتمند و کاردار هست. و من از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به هنگامی که مرا به سوی «یمن» روانه می‌کرد پرسیدم: با آنان چگونه نماز گزارم؟ فرمود: با آنان همانند ناتوانترین مردم نماز گزار و نسبت به مومنان مهربان باش.»

[صفحه ۸۲]

نماز جمعه

و لا تسافر فی یوم جمعه حتی تشهد الصلوه الا فاصلا فی سبیل الله او فی امر تغذر به. [۱۰۱].

در روز جمعه مسافرت مکن، تا این که در نماز جمعه شرکت کنی، مگر آن که سفر تو در راه خدا باشد و یا به خاطر کاری باشد که در آن معذور باشی.

این فراز از نامه‌ی امیرالمومنین علیه‌السلام به «حارث همدانی» کاملاً بیانگر اهمیت و جایگاه رفیع و پر ارزش نماز جمعه در اسلام است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هیچ قدمی نیست که در راه نماز جمعه برداشته شود، مگر آن که خدا بدن او را بر آتش حرام می‌سازد». [۱۰۲].

شکی نیست که نماز جماعت به لحاظ این که طبقات مختلف مسلمین در کنار هم به پیشگاه خدا صورت بر خاک می‌نهند، دارای آثار اجتماعی نماز جماعت، امتیازات دیگری چون جنبه‌ی سیاسی بودن در بر دارد. نماز جمعه دارای برکات چشمگیر زیادی است، از قبیل: آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه‌ی معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی،

[صفحه ۸۳]

ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمین به گونه‌ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آنها را بلرزاند، تجدی روح دین و نشاط معنوی برای توده‌ی مسلمانان، جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی، پذیرش اعمال، آموزش گناهان، قبولی ادعیه و ...

و اما اولین نماز جمعه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم باصحاب و یارانش تشکیل دادند، هنگامی بود که به مدینه هجرت کرد و وارد مدینه شد و آن روز، دوشنبه دوازدهم ربیع هنگام ظهر بود، حضرت چهار روز در «قبا» ماند و «مسجد قبا» را بنیان نهاد، سپس روز جمعه به سوی مدینه حرکت کرد (فاصله میان قبا و مدینه خیلی کم است و امروز قبا یکی از محله‌های داخل مدینه است.) به هنگام نماز جمعه به محله‌ی «بنی سالم» رسیده و مراسم نماز جمعه را در آن جا برپا داشت و این اولین نماز جمعه‌ای بود که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در اسلام بجا آورد. خطبه‌ای هم در این نماز جمعه ایراد فرمود که اولین خطبه در مدینه بود. [۱۰۳].

در قرآن کریم نیز خداوند متعال مومنین را امر به برپایی نماز جمعه و دست کشیدن از کسب و کار و شرکت در نماز جمعه نموده و می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه شما را برای نماز روز جمعه بخوانند فی الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت را رها کنید که این نماز جمعه از هر تجارت و سودمندی اگر بدانید برای شما بهتر خواهد بود. و هنگامی که نماز به پایان رسید، شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد نمایید تا رستگار شوید». [۱۰۴].

[صفحه ۸۴]

اعتدال در نمازهای مستحبی

لا قر به بالنوافل اذا اضرب بالفرائض. [۱۰۵].

آن جا که کارهای مستحبی (مثل نافله‌های نماز) به واجبات ضرر می‌زند وسیله تقرب به خدا نخواهد بود. خداوند متعال برای نمازهای پنجگانه‌ی صبح ظهر و عصر و مغرب و عشا، نوافلی خواهد برد، اما تا آن جا که این نوافل و به عنوان مثال نماز شب خواندن، سبب نشود که انسان خواب بماند و نماز صبحش قضا شود.

و نیز شب زنده داری و احیا داشتن شبهای قدر، جمعه و خیلی از اعیاد اسلامی مستحب است، ولی تا آن جایی که سبب نشود نمازهای واجب یا تأمین زندگی ترک شود و موجب ضعف انسان گردد، زیرا نوافل برای تقرب بیشتر به خدا و جبران کاستی‌های واجب است و کسی که در انجام واجبات کوتاهی کند، نافرمانی کرده و موجب عقوبت و کیفر خواهد بود و این درحقیقت با تقرب به خداوند سبحان منافات و ناسازگاری دارد.

از ابو حمزه ثمالی روایت شده است که: «روزی حضرت علی بن الحسین علیهم السلام را دیدم نماز می‌خواند که ردای مبارک از شانه‌اش افتاد اما حضرت آن را دوباره به شانه‌اش نینداخت تا از نماز فارغ شد.

[صفحه ۸۵]

پس از آن بزرگوار سوال کردم که چرا عبا را روی شانه نینداختید؟ حضرت فرمود: وای بر تو، آیا می‌دانی در حضور چه کسی بودم؟ همانا از بنده قبول نمی‌شود، نمازی مگر آنچه را با توجه قلب خوانده شده، عرض کردم: فدایت شوم، پس ما هلاک شدیم! فرمود: هرگز، همانا خداوند تمام می‌فرماید آن را برای مومنین به واسطه‌ی نوافل». [۱۰۶].

پس نوافل کفاره‌ی عدم قبولی واجبات است که انسان ترس عدم قبولی واجباتش را دارد و آن کسی که ترک کند نمازهای

مستحبی را، باید بسیار از خود راضی و بی‌باک باشد. شیخ عارف و عالم بزرگوار، محمد بهاری قدس سره فرمود: تارک الصلوه را بل تارک النوافل را دم از عرفان زدن غلط اندر غلط است.

مواظبت و اهتمام بر نوافل از کمال نیت بنده در واجبات پرده برمی‌دارد، زیرا کسی که نوافل را انجام می‌دهد زبان حالش چنین است که او در انجام واجبات و فرایض هم تنها هدفش، امثال امر مولا- و تقرب به حق تعالی است، نه ترس از عقوبت یا شوق به بهشت. مطلب دیگر آن که، از جوامع روایی چنین استفاده می‌شود که خوب است فرایض و نمازهای واجب در یک محل مخصوص و معین در منزل و یا مکانی دیگر خوانده شود، یعنی نماز گزار برای انجام نمازهایش مصلاهی خاصی را تهیه کند و در وقت احتضارش، او را در آن جا گذارند تا موجب تخفیف شداید و سكرات موت گردد. ولی نوافل را در اماکن متعدد بخواند که برای انسان شاهد و گواه باشند. و نماز نافله را می‌توان حتی در هنگام راه رفتن در کوچه و خیابان در صورت ضرورت بجا آورد.

نقل است که علامه‌ی طباطبایی قدس سره مقید به انجام نوافل یومیه بود و تمام

[صفحه ۸۶]

نوافل و نمازهای مستحبی هر روز را به جای می‌آورد. حتی گاهی ایشان را می‌دیدند که در حال راه رفتن در کوچه و خیابان به خواندن نماز نافله مشغول بودند.

کوتاه سخن این که: هر چند نوافل فضایل بسیار دارند و در انجام آنها بسیار تاکید شده است، اما اگر قرار باشد که عملی مستحب باعث ترک یا تضعیف واجبی شود، ترک آن عمل مستحب و نافله لازم و ضروری است، چون در غیر این صورت نه تنها نفعی و تقریبی حاصل نمی‌کند بلکه به کیفر نیز خواهد رسید. امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«إذا اضرت النوافل بالفرائض فارضوها». [۱۰۷] آن گاه کارهای مستحبی به واجبات لطمه می‌زند آنها را ترک کنید.

[صفحه ۸۷]

ترس از خدا و نماز شب

فاتقوا الله عبادالله تقيه ذی لب شغل التفكير قلبه و انصب الخوف بدنه و اشهر التجهد غرار نومه. [۱۰۸].
ای بندگان خدا، از خدا بترسید، ترسیدن خردمندی که از اندیشه‌ی (قیامت) او را به خود مشغول کرده و ترس از عذاب الهی جسمش را رنجور ساخته و شب زنده داری (برای عبادت و نماز شب) خواب اندکش را ربوده است.
عبادت و پرداختن به نوافل در شب خصوصا در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق العاده‌ای در صفای دل و جلای روح و تهذیب نفوس، و تربیت معنوی انسان و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده و تحکیم پایه‌های تقوا در جان آدمی دارد که حتی با یک مرتبه آزمایش، انسان آثار آن را به روشنی در خود احساس می‌کند. نماز شب، نشاط و جذبه‌ی ملکوتی به دنبال دارد که در دل و جان انسان در آن ساعات مخصوص شب به وجود می‌آید.

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

نیاز نیمه شبی دفع صد بلا بکند

از جمله نوافلی که خیلی بر انجام تاکید شده «نماز شب» است و تواز عظمت این نماز بی‌خبری، که آن نوری است در مقابل ظلمت

و

[صفحه ۸۸]

انسی است از وحشت و خلوتی است از کثرت.

از امام صادق علیه‌السلام رسیده که نماز شب موجب: ۱- رضایت پروردگار. ۲- محبت فرشتگان، ۳- سنت انبیا، ۴- نور معرفت، ۵-

اصل ایمان، ۶- راحتی بدن، ۷- کراهت و ناخشنودی شیطان، ۸- سلاح بر دشمنان، ۹- اجابت دعا، ۱۰- قبولی اعمال، ۱۱- برکت در رزق ۱۲- شفیع بین انسان و ملکوت الموت، ۱۳- چراغ قبر انسان، ۱۴- فرش زیر پهلوی انسان در قبر، ۱۵- جواب منکر و نکیر، ۱۶- مونس و زایر انسان در قبر انسان در قبر تا روز قیامت است، ۱۷- و چون روز قیامت شود، سایه‌ای بر بالای سر او، ۱۸- تاجی بر سر او، ۱۹- لباسی بر بدن او، ۲۰- نوری که پیشاپیش او در حکمت است، ۲۱- پوششی بین او و آتش، ۲۲- حجتی بین او و بین خداوند متعال، ۲۳- مایه‌ی سنگینی میزان اعمال او، ۲۴- جواز و گذرنامه‌ی عبور از صراط، ۲۵- و کلید بهشت است. [۱۰۹].

و اگر در فضیلت و اثر نماز شب نبود مگر این آیه‌ی شریفه، کافی بود: «و من اللیل فتهجد به نافله‌ک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا». [۱۱۰] و پاره‌ای از شب را بیدار باش و در آن به عبادت بر خیزد که این نافله و افزونی است برای تو، امید آن که پروردگارت ترا به مقام محمود و پسندیده بر انگیزاند.

از نوف بکالی روایت شده است: شبی امیرالمومنین علیه‌السلام را دیدم که از بستر برخاسته و به ستارگان می‌نگرد، آن گاه به م فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدار، فرمود: ای نوف، خوشبحال پارسایان این جهان که دل در سرای دیگر بسته‌اند، آنان که زمین را فرش و خاک را بستر و آب را شربت نوشین و قرآن را شعار (جامه‌ی زیرین، یعنی روش

[صفحه ۸۹]

خود و زینت دل) و دعا را دثار (جامه‌ی رو، یعنی مانع حوادث) قرار داده‌اند و چون حضرت عیسی از دنیا بریده و جدا گشته‌اند. ای نوف حضرت داوود شبها در چنین ساعتی از بستر برمی‌خواست و می‌گفت: این ساعتی است که هیچ بنده‌ای خدای بزرگ را نخواند مگر این که دعایش مستجاب شود، جز آن که باج گیر یا جاسوس خبرچین، یا گزمه که همکار داروغه‌ی ستمگر است، و یا نوازنده‌ی طنبور و طبل باشد. [۱۱۱].

و همان حضرت در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف انصاری والی بصره می‌نویسد می‌فرماید:

«خوشبخت و سعادت‌مند است آن که فرایض پروردگار خویش را انجام می‌دهد، الله، یار و حمد و قل هو الله، کار او است، رنجها و ناراحتیها را مانند سنگ آسیا در زیر پهلوی خود خورد می‌کند، شب هنگام از خواب دوری می‌گزیند و شب زنده داری می‌نماید، آن گاه که سپاه خواب حمله می‌آورد زمین را فرش و دست خویش را بالمش قرار می‌دهد، در گروهی است که ترس و نگرانی روز بازگشت، خواب از چشمانشان ربوده، پهلوهایشان از خوابگاه‌هایشان جا خالی می‌کنند لب‌هایشان به ذکر پروردگارشان آهسته حرکت می‌کنند، ابر مظلم گناه‌هایشان بر اثر استغفارهای مداومشان پس می‌رود. آنانند حزب خدا و همانا حزب خدا رستگارانند». [۱۱۲].

شب مردان خدا روز جهان افروز است

روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

آری، پارسایی و ترس از خدا چنان در جان مومنین جای گرفته که امیرالمومنین علیه‌السلام عامل اصلی شب زنده‌داریها را «تقوا» معرفی نموده و

[صفحه ۹۰]

می‌فرماید:

«عبدالله، ان تقوی الله حمت اولیاء الله محارمه و الزمت قلوبهم مخافته حتی اسهرت لیالیهم و اظمات هواجرهم». [۱۱۳] بندگان خدا، تقوا و ترس از خدا، دوستان خدا را از ارتکاب حرام باز می‌دارد و خوف و ترس (از عذاب را) در دل‌هایشان قرار می‌دهد، بطوری که آنان در شبها (برای نماز) بیدار و در شدت گرمی روزها (برای روزه) تشنه نگاه می‌دارد.

باری، علی علیه‌السلام که خود امام عاشقین بود شبانگهان چنان پیشانی مبارک به خاک نخلستان کوف می‌سایید که صدای ناله ذره ذره وجود مبارکش از غم هجران معشوق، فرشتگان و ملکوتیان را به تعجب وامی‌داشت. از این رو وقتی سخن از نماز شب و

تهجد و شب زنده‌داری می‌زند چنان سوزناک و شوقناک سخن می‌گوید که دل هر انسانی را با شنیدنش شکسته و با خدا پیوند می‌دهد.

و اما حضرت زین العابدین علیه‌السلام درباره‌ی تهجد عمه‌اش زینب کبری علیها‌السلام می‌فرماید: هرگز ندیدم که نماز شب و تهجد عمه‌ام زینب علیها‌السلام ترک شود، حتی شب یازدهم محرم، شبهای بعد در طول اسارت از کربلا تا کوف و شام! فقط یک شب دیدم که عمه‌ام در حالت نشسته به نماز شب مشغول است، گفتم: عمه جان! نماز شب در حالت ایستاده دارای فضیلت بیشتر است. در پاسخ گفت: می‌دانم، اما سه روز است که سهم غذا و آبی که به ما داده‌اند برای بچه‌ها کم بود، من سهم خود را نیز بین بچه‌ها تقسیم کرده‌ام و اینک دیگر قوت و رمقی برایمان نمانده تا نماز شب را ایستاده به جای آورم! [۱۱۴].

اما باید توجه داشت که نماز شب با چنین ویژگیها، اگر طبق دستور

[صفحه ۹۱]

خدا نبوده و یا آن که از روی ریا و خودنمایی انجام شده باشد هیچ ارزشی نداشته و هیچ گونه اثری بر انسان نخواهد گذاشت، زیرا آثار ثواب بر اساس نیت خالصانه است. در این صورت خواب عارفان از بیداری مجتهدان دروغین و عابدان جاهل بهتر است. لذا امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: (بسا شب زنده‌داری که از عبادت شبانه‌ی خویش جز رنج و بی‌خوابی بهره‌ای نبرد، خوشا خواب عارفان بیدار دل). [۱۱۵].

و نیز درباره‌ی نماز و تهجدی که بدون ولایت اهل بیت عصمت و طهارت باشد می‌فرماید:

«نوم علی یقین خیر من صلوه فی شک». خوابی که توام با یقین باشد بهتر است از نماز که با شکر (در ولایت) خوانده شود.

گر همه‌ی عمر شوی حق گذار

غیر عبادت نکنی هیچ کار

در حرم کعبه عبادت کنی

کعبه دو صد بار زیارت کنی

جمله کتابی که فرستاده حق

کشف شود بر تو ورق بر ورق

با همه‌ی کشف و کرامات تو

با همه‌ی قرب و مقامات تو

گر نبود مهر علی در دلت

آتش سوزنده بود منزلت

در آخر، فرازهایی که از کلام امیرالمومنین علیه‌السلام را که متضمن اثرات دنیوی و اخروی نماز شب و تهجد است جهت اشتیاق بیشتر و متذکر می‌شویم:

«پرهیزگاران دسته دسته به سوی بهشت رهنمون می‌شوند. [۱۱۶] از عذاب آسوده‌اند و از سرزنش ایمن و از آتش دورند و بهشت بخاطر آنان آرامش یافته (تا در مکانهای امن بیاسایند). و آنان از این قرار گاه خشنودند، کسانی هستند که در این جهان کردارشان پاک، چشمانشان

[صفحه ۹۲]

گریان و شبهایشان در دنیا و اثر فروتنی و استغفار، روز و روزهایشان از بیم (گناه) شب بوده است. پس خدای بزرگ بهشت را جای بازگشت و ثواب را پدش (کردار) آنان گردانیده است و آنها به بهشت و اهل آن سزاوارتر و شایسته‌تر هستند، در سلطنت

جاوید و نعمت پایدار». [۱۱۷].

[صفحه ۹۳]

نماز شب یاران پیامبر و علی

لقد رایت اصحاب محمد صلی الله علیه و اله و سلم فما اری احدا منکم یشبههم، لقد کانوا یصبحون شعثا، غربا و قد باتوا سجدا و قیاما، یراوحون بین جباههم و خدودهم و یقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم، کان بین اعینهم ركب المعزی من طول سجودهم! اذا ذکر الله هملت اعینهم حتی تبل جیوبهم. و مادوا کما یمید الشجر یوم الریح العاصف خوفا من العقاب و رجاء للثواب. [۱۱۸].

من اصحاب محمد صلی الله علیه و اله و سلم را دیدم و یکی از شما را نبینم که مانند ایشان باشید (زیرا) آنان صبح، ژولیده مو و غبار آلوده بودند و شب را بیدار به سجده و قیام می گذراندند، میان پیشانیها و رخسارهایشان نوبت گذاشته بودند (گاهی پیشانی و گاه رخسار روی خاک می نهادند) و از یاد بازگشت مانند اخگر و آتشیاره‌ی سوزان می ایستادند، گویا پیشانیهایشان بر اثر طول سجده مانند زانوهای بزها (پینه بسته) بود! هر گاه ذکر خداوند سبحان به میان می آمد از ترس عذاب و کیفر و امید به ثواب و پاداش، اشک چشمانشان می ریخت بطوری که گریبانهایشان تر می گشت و می لرزیدند، چنانکه درخت در روز وزیدن تندباد می لرزد.

و نیز درباره‌ی یاران حقیقی خویش که از آنها عبارت «خوانی» یاد

[صفحه ۹۴]

می کند چنین می فرماید:

این القوم الذین دعوا الی الاسلام قبلوه ... خمص البطون من الصیام، ذبل الشفاه من الدعاء، صفر الالوان من السهر، علی وجوههم و غبره الخاشعین، اولئك اخوانی الذاهبون، فحق لنا ان نظما الیهم و نعض الایدی علی فراقهم. [۱۱۹] کجایند گروهی که به اسلام خوانده شدند و آنرا پذیرفتند ... و شکمشان از روزه، لاغر و لبشان از دعا خشکیده و رنگشان از بیداری (و نماز شب) زرد گشت و بر روهایشان غبار فروتنان بود، آنان برادران (ایمنی و یاران حقیقی) من بودند که رفتند پس سزاوار است تشنه‌ی ملاقات ایشان بوده و از فراق و درویشان دستها بگزیم.

[صفحه ۹۵]

نماز بی روح

و کم من قائم لیس له من قیامه لیس له من قیامه الا السهر و العناء، حبذا نوم الاکناس. [۱۲۰].

و بسا نماز (شب) خوانی که از ایستادن و نماز گزاردنش جز بیداری و رنج نیست، چه نیکو است خواب زیرکان (و عالمان دین). هر عملی که آدمی در راه خدا انجام می دهد باید مطابق شرایطی که از جانب شرع مقرر شده، باشد و اگر طبق دستور خدا نبوده و یا از روی خودنمایی و ریا انجام گیرد، فاقد ارزش و تاثیر خواهد بود.

مراد از «اکیاس» در کلام امام، دانشمندانی هستند که از روی عقیده و شناخت وظیفه، عمل می کنند. لذا خوب عالمان عارفی که از روی عقیده و شناخت وظیفه است بهتر و بیشتر مورد توجه می باشد، اما عابدان جاهلی که معرفت حقیقی به خدا پیدا نکرده اند و یا از روی ریا و حيله به نماز قیام می کنند و در عبادتشان اصلا متوجه خداوند سبحان نیستند، مقبول نخواهد بود.

خداوند درباره‌ی منافقین می فرماید: «منافقین به خدا حيله می زنند، خدا آنان را فریب می دهد، وقتی به نماز می ایستند کسل هستند. کارهایشان از

[صفحه ۹۶]

روی ریا است و کمتر به خدا توجه دارند». [۱۲۱] بنابراین ثواب خدا بر اساس نیست اشخاص است. نیتی که صحیح و کامل باشد. در حدیث قدسی وارد است که: «من نماز هر نماز گزاری را قبول نمی‌کنم، بلکه نماز کسی را قبول می‌کنم که برای عظمت من فروتنی کند و بر بندگان من بزرگی ننماید و فقیر گرسنه را بخاطر من سیر کند». [۱۲۲].

و امام باقر علیه‌السلام فرمود: «نماز بنده گاهی نصف و گاهی ثلث و گاهی ربع و گاهی خمس آن بالا می‌رود و بالا نمی‌رود مگر آنچه دل او رو به آن کند». [۱۲۳].

شکی نیست که انجام فرایض و ادای نماز هر چند مختصر باشد سختی‌ها و بی‌خوابی‌هایی دارد، که اگر انسان با شب زنده‌داری و انجام واجبات و عمل مشقات روزه داری و دیگر واجبات، به حقیقت عبودیت و بندگی نرسد و قیامش و تهجد و مناجات شبانه‌اش بی‌روح و بی‌معرفت باشد و به ولایت رهبران الهی و امامان معصوم خصتم نشود، اطاعتی بی‌روح بوده و غیر از خستگی چیز دیگری برای او به ارمغان نخواهد آورد، در این صورت است که خواب عالمان وظیفه شناس که سعی می‌کنند تمام حرکات و سکنااتشان در جهت رضایت الهی باشد از تهجد آنان بهتر است.

[صفحه ۹۷]

ترک نماز، موجب عذاب الهی

الا تسمعون الی جواب اهل النار حین سئلوا: و ما سلککم فی سقر؟ قالوا: لم نک من المصلین. [۱۲۴].

آیا به پاسخ اهل دوزخ گوش فرامی‌دهید که وقتی از آنها سوال می‌شود چه چیز شما را گرفتار دوزخ ساخت؟ گویند: ما از نماز گزاران نبودیم.

نماز، یاد خدا و بالاترین ذکر اوست، نشانه ایمان، سیمای مکتب و ستون دین است، از این رو ترک نماز از روی عمد از گناهان کبیره شمرده شده است و در بعضی روایات از تارک نماز به عنوان «کافر» تعبیر شده و مراد کسی است که از روی انکار نماز نخواند، اما اگر اعتقاد به خدا و رسول و ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین داشته و به احکام الهی از جمله نماز معتقد باشد، لکن از روی مسامحه کاری یا عاملی دیگر ترک کند، چنین شخصی «فاسق» است.

توجه به این نکته لازم است که منشا این تنبلی‌ها و سهل‌انگاری‌ها، آلودگی انسان به گناهان و معاصی است و الا قلبی که معتقد به حضرت حق بوده و آلوده‌ی به معصیت نباشد، هرگز نماز را ترک نمی‌کند، زیرا می‌داند که ترک نماز یعنی قطع رابطه با خدا. بعضی از تارکان نماز در پاسخ به این سوال که چرا نماز نمی‌خوانید؟

[صفحه ۹۸]

گویند: «خدا ارحم الراحمین است و می‌بخشد؟!»، «خدا نیازی به نماز و روزه و سایر عبادات ما ندارد!!»، پر واضح است که این قبیل جوابها، یک مغالطه‌ی شیطنانی بیش نیست. بلکه ایشان خود را بی‌نیاز از بندگی آن غنی بالذات می‌دانند، ایشان متکبرانند و غافلان و نماز برای متکبران دشوار است ۶ «و از خدا به وسیله صبر و نماز یاری جویند که نماز امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر برای خاشعین». [۱۲۵].

تارک نماز در عرض مشرک بوده و با او برابر است: «نماز بیادارید و از شرک آورندگان نباشید». [۱۲۶] و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید: «کسی که نمازش را (عمدا) ترک کرده و امید به ثواب آن نداشته باشد و از عقاب آن نیز نترسد، من هم باکی ندارم از این که بگویم او یهودی یا نصرانی و یا مجوسی از دنیا می‌رود». [۱۲۷].

زهی روی سیاه بی‌نمازان

زهی حال تباہ بی نمازان
عجب دارم اگر آتش نبارد
ز شومی گناه بی نمازان

تارک نماز اگر می‌خواهد وضع وخیم و تهی دستی خود را در روز رستاخیز مجسم کند، به این آیه توجه کند که وقتی دوزخیان مورد پرسش قرار می‌گیرند که: «چه چیز شما را در دوزخ انداخت؟» گویند: از نماز گزاران نبودیم و اطعام مسکین نکردیم و با اهل باطل نشستیم و روز قیامت را تکذیب کردیم». [۱۲۸].

و اما تارکان نماز را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- ترک نماز از روی انکار: یعنی نماز را که یکی از ضروریات دین است، واجب ندانسته و خود را موظف و مکلف به انجام آن نمی‌داند، چنین

[صفحه ۹۹]

شخصی کافر است.

۲- ترک نماز از روی سهل انگاری و بی‌اعتنایی: این قبیل افراد با ترک نماز، مرتکب گناه کبیره شده و فاسق می‌گردند.

۳- ترک نماز در بعضی اوقات: این اشخاص در اثر ضعف ایمان بی‌توجهی به آخرت، گاهی نماز خوانده و گاهی ترک می‌کنند و یا این که نماز را در وقتش بجا نمی‌آورند، اینان هر چند مانند دو قسم دیگر نیستند، لکن از روایات این گونه استفاده می‌شود که از ضایع کنندگان نمازند. چنانکه امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «هیچ عملی به پیشگاه خداوند محبوب تر از نماز نیست، پس چیزی از امور دنیا، شما را از خواندن نماز اول وقت باز ندارد، زیرا خداوند تعالی مذمت نموده قومی را و فرموده: وای بر آن نماز گزارانی که از نمازشان غفلت کنند و در انجام آن در اول وقت مسامحه ورزند و عمداً تاخیر اندازند.» [۱۲۹].

۴- ترک واجبی از واجبات نماز: یعنی نماز می‌خواند، اما نه آن نمازی که از او خواسته‌اند، بلکه نمازی که در لباس یا مکان غصبی خوانده شده و یا قرائت و اذکار واجبی را غلط می‌خواند. از ظاهر روایات چنین احتمال می‌رود که این قبیل افراد نیز از ضایع کنندگان نماز بشمار می‌روند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «دزدترین دزدها کسی است که از نمازش بدزدد، گفته شد: یا رسول الله، چگونه از نمازش می‌دزدد؟ فرمود: رکوع و سجود آن را تمام انجام نمی‌دهد.» [۱۳۰].

طبق آنچه گفته شد، نماز نشانه‌ی ملیت اسلام است، اگر کسی عمداً آن را ترک کند از دایره‌ی اسلام خارج شده و قطعاً به آتش دوزخ الهی گرفتار خواهد آمد.

[صفحه ۱۰۰]

اصلاح بین مردم، برتر از نماز و روزه

فانی سمعت جدکما- صلی الله علیه و اله- یقول: «صلاح ذات البین افضل من عمه الصلوه و الصیام». [۱۳۱].

(ای حسن و حسین) همانا من از جدتان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، شنیدم که می‌فرمود: «سازش را بین مردم برقرار کن (پراکنندگیها را پیوند دادن) از هر نماز و روزه‌ای برتر است.

انسان موجودی اجتماعی است و زندگی او باید به صورت اجتماع و دسته جمعی باشد، زیرا نیازمندیهای انسان، ایجاب می‌کند که با همکاری سایر هموعان خود به رفع آنها پردازد، هر فردی عهده دار کاری شود و هر گروهی، مشکل را حل کنند تا زندگی برای همه، سعادتبخش و دلپذیر گردد.

و تردیدی نیست که در کنار یکدیگر و بطور دسته جمعی زندگی کردن، در صورتی ایجاد سعادت و نیکبختی می‌کند که افراد، به

وظایف خود آشنا و به ادای حقوق یکدیگر پایبند باشند و علاوه بر آن روابط افراد با یکدیگر، روابط انسانی و آمیخته بر عواطف و ملکات فاضله باشد.

در روابط افراد یک جامعه، اگر حسن نועدوستی، زیر دست پروری، گذشت، خیر خواهی، احسان، خدمتبه خلق، تعاون، اصلاح و سازش بین

[صفحه ۱۰۱]

مردم و نظایر آن وجود نداشته باشد، قطعاً چنین اجتماعی را نمی‌توان سعادت‌مند دانست. اسلام که یک آیین آسمانی است، به روابط اجتماعی اهمیت فراوان داده و برای تحکیم رشته‌های برادری و پیوستگی افراد با یکدیگر، دستورات کامل و جامعی داده است.

در نهج البلاغه نیز به شکلهای مختلفی، ضرورت اجتماع و علت‌های آن و ایجاد ارتباط با دیگران به منظور تعاون و همکاری بیان شده است. از جمله‌ی آن روابط، کلام مورد بحث است که امام علی علیه‌السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل می‌فرماید. و این که اصلاح بین مردم را بر نماز و روزه برتری داده است بدان جهت است که، مهمترین هدف شارع مقدس، اجتماع انسانها تحت لوای اسلام، سلوک دسته جمعی به سوی خدا و منظم کردن امر دین است و بدیهی است که این مساله با منازعه و نفرت نسبت به یکدیگر منافات دارد، لذا اجتماع برای نماز و روزه، در پرتو اتحاد و برادری میسر است. و نیز مهمترین هدف شارع مقدس با اصلاح بین مردم متحقق می‌شود، در حالی که این معنی در نماز و روزه وجود ندارد. در آخر به مصداق «ختامه مسک» به آیه قران تمسک می‌کنیم که:

«فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم». [۱۳۲] از خدا بترسید و در مسالمت و اتحاد بین خودتان پردازید.

و الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

پاورقی

[۱] نهج البلاغه، فیض، حکمت ۲۸۲.

[۲] نحل، آیه ۵۳.

[۳] ابراهیم، آیه‌ی ۳۴.

[۴] طه، آیه ۱۴.

[۵] رعد، آیه ۲۸.

[۶] فجر، آیات پایانی.

[۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۷.

[۸] ذخائر العقول، ص ۵۸.

[۹] همان، ص ۵۹.

[۱۰] فصول المهمه، ص ۳۲.

[۱۱] ینابیع الموده، ج ۱، ص ۶۱.

[۱۲] سیره‌ی ابن هشام، ج ۱ ص ۲۶۴.

[۱۳] با تغییر در الفاظ از منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۱۰ نقل گردید.

[۱۴] تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۲۴، آیه ۵۵ از سوره‌ی مائده.

- [۱۵] منتهی الامال، ج ۲، ص ۷.
- [۱۶] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۵.
- [۱۷] نهج البلاغه فیض، حکمت ۷۴، ص ۱۰۷۸.
- [۱۸] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹، ص ۶۴۳.
- [۱۹] عنکبوت، آیه ی ۴۵.
- [۲۰] نساء، آیه ی ۱۰۳.
- [۲۱] المیزان، ج ۵، ص ۶۳.
- [۲۲] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳.
- [۲۳] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴.
- [۲۴] نهج البلاغه، فیض، حکمت ۱۰۲، ص ۱۱۳۵.
- [۲۵] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۰۹، ص ۳۳۸.
- [۲۶] تفسیر ملاصدرا، ج ۱، ص ۲۷۰.
- [۲۷] لقمان، آیه ی ۱۷.
- [۲۸] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۳۳.
- [۲۹] المله، در لغت به معنای آیین، روش، مذهب، دین و خونبهاست.
- [۳۰] نهج البلاغه فیض، وصیت ۴۷، ص ۹۷۸.
- [۳۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹، ص ۶۴۳.
- [۳۲] تحف العقول، ترجمه ی جنتی، ص ۲۹۴.
- [۳۳] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹، ص ۶۴۴.
- [۳۴] هود، آیه ۱۱۴.
- [۳۵] بقره، آیه ۴۵.
- [۳۶] تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۹.
- [۳۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹، ص ۶۴۴.
- [۳۸] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹، ص ۶۴۳.
- [۳۹] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۰۳، ص ۱۱۳۵.
- [۴۰] خصال صدوق ص ۱۶۵.
- [۴۱] لهوف سید بن طاووس، ترجمه فهری، ص ۸۹.
- [۴۲] نهج البلاغه فیض، حکمت ۹۳، ص ۱۱۳۰.
- [۴۳] نهج البلاغه فیض، نامه ی ۴۷، ص ۹۷۸.
- [۴۴] بحار، ج ۸۲، ص ۲۰۲.
- [۴۵] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۶.
- [۴۶] تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۶.
- [۴۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۰۹، ص ۳۳۸.

- [۴۸] نهج البلاغه فیض، نامه‌ی ۲۷، ص ۸۸۸.
- [۴۹] تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۹۲.
- [۵۰] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷۹.
- [۵۱] بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۱.
- [۵۲] نهج البلاغه فیض، نامه‌ی ۲۵، ص ۹۸۶.
- [۵۳] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۰.
- [۵۴] هود، آیه ۱۱۴.
- [۵۵] تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۰۷.
- [۵۶] همان.
- [۵۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۰.
- [۵۸] نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.
- [۵۹] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.
- [۶۰] کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۷۶.
- [۶۱] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۳۴، ص ۷۹۸.
- [۶۲] نهج البلاغه فیض، نامه‌ی ۲۷، ص ۸۸۸.
- [۶۳] وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۲.
- [۶۴] جامع السعادات، مترجم، ج ۳، ص ۴۰۸.
- [۶۵] همان.
- [۶۶] آداب الصلوا، حاج میرزا ملکی تبریزی، ص ۱۷۷.
- [۶۷] نهج البلاغه فیض، حکمت ۴۲۰، ص ۱۲۸۶.
- [۶۸] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۳۴، ص ۷۹۸.
- [۶۹] تحف العقول، مترجمه، ص ۳۵۴.
- [۷۰] جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۱۰.
- [۷۱] محججه البیضاء، ج ۶، ص ۲۱۹.
- [۷۲] جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۰۹.
- [۷۳] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۳۱، ص ۱۱۵۲.
- [۷۴] حدید، آیه ۴.
- [۷۵] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۰، ص ۶۴۴.
- [۷۶] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۰، ص ۶۴۳.
- [۷۷] بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۷.
- [۷۸] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۳۴، ص ۶۴۳.
- [۷۹] فجر، آیات آخر.
- [۸۰] معارج، آیات ۱۹-۲۲.

- [۸۱] نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۹۱، ص ۱۲۳۰.
- [۸۲] کافی، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۸.
- [۸۳] مصابح الشریعه، ص ۹۷.
- [۸۴] نهج البلاغه فیض، ص ۱۲۳۰.
- [۸۵] رساله‌ی لقاء الله، ملکی تبریزی، ص ۸۱.
- [۸۶] نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۲۹، ص ۱۱۹۲.
- [۸۷] نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۸۲.
- [۸۸] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۰، ص ۶۴۴.
- [۸۹] مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۰۲.
- [۹۰] سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵.
- [۹۱] طه، آیه ۱۳۲.
- [۹۲] مریم، آیه ۵۵.
- [۹۳] ابراهیم، آیه ۴۰.
- [۹۴] لقمان، آیه ۱۷.
- [۹۵] نهج البلاغه فیض، خطبه ۷۹، ص ۱۷۹.
- [۹۶] تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱۱، ص ۲۸۹.
- [۹۷] نهج البلاغه فیض، نامه‌ی ۵۲، ص ۹۸۶.
- [۹۸] فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۴۳.
- [۹۹] فروع کافی، ج ۳، ص ۳۷۲.
- [۱۰۰] نهج البلاغه فیض، نامه ۵۳، ص ۱۰۲۳.
- [۱۰۱] نهج البلاغه فیض، نامه‌ی ۶۹، ص ۱۰۶۹.
- [۱۰۲] وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳.
- [۱۰۳] تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۳۲.
- [۱۰۴] جمعه، آیه ۹-۱۰.
- [۱۰۵] نهج البلاغه فیض، حکمت ۳۸، ص ۱۱۰۵.
- [۱۰۶] وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۵۸.
- [۱۰۷] نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۷۱، ص ۱۲۲۲.
- [۱۰۸] نهج البلاغه فیض، خطبه ۸۲، ص ۱۹۲.
- [۱۰۹] اسرار الصلوه، مرحوم ملکی تبریزی، ص ۴۵۴.
- [۱۱۰] اسراء، آیه ۷۹.
- [۱۱۱] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۰۱، ص ۱۱۳۳.
- [۱۱۲] نهج البلاغه فیض، نامه‌ی ۴۵، ص ۹۷۴.
- [۱۱۳] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۱۳، ص ۳۵۳.

- [۱۱۴] زینب کبری، شیخ نقدی، ص ۸۲.
- [۱۱۵] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۳۸.
- [۱۱۶] زمر، آیه ۷۳.
- [۱۱۷] نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۳۲، ص ۷۶۵.
- [۱۱۸] نهج البلاغه فیض، خطبه ۹۶، ص ۲۸۶.
- [۱۱۹] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۲۰، ص ۳۷۳.
- [۱۲۰] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۳۷، ص ۱۱۵۴.
- [۱۲۱] نساء، آیه ۱۴۲.
- [۱۲۲] جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۰۸.
- [۱۲۳] جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۰۸.
- [۱۲۴] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۰، ص ۶۴۳.
- [۱۲۵] بقره، آیه ۴۵.
- [۱۲۶] زمر، آیه ۳۰.
- [۱۲۷] میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۳۰.
- [۱۲۸] مدثر، آیه ۴۰-۴۶.
- [۱۲۹] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۲.
- [۱۳۰] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۴.
- [۱۳۱] نهج البلاغه، وصیت ۴۷، ص ۹۷۷.
- [۱۳۲] انفال، آیه ۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

